ترجمه ی مصطفی «عمرزی»

فقر فرهنگی

محمد اسماعیل «یون»

Ketabton.com

(c) ketabton.com: The Digital Library

به نام آفریده گار بی همتا

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

فقر فرهنگی

(مجموعه نوشته های سیاسی- اجتماعی)

نویسنده:

محمد اسماعیل یون

مترجم:

مصطفی عمرزی

چاپ اول
۱۳۹۴ شمسی

(c) ketabton.com: The Digital Library

مشخصات

نام اثر	: فقر فرهنگی
	(مجموعه نوشته های سیاسی- اجتماعی)
نویسنده	: محمد اسماعیل یون
مترجم	: مصطفی عمرزی
تایپ و تصحیح	: م.ع
بازنگری و دیزاین	: م.ع
شمار صفحات	: ۱۰۳
زبان	: دری افغانی
تیراژ	: ۱۰۰۰ جلد
ناشر	: انجمن نشر دانش
نوبت نشر	: اول
سال	: ۱۳۹۴ شمسی

حق نشر برای صاحب اثر، محفوظ است!

(c) ketabton.com: The Digital Library

در صفحات این کتاب

صفحه

۱- فقر فرهنگی (مقدمه ی مترجم).....۱
۲- این کتاب، تصویر گر رویداد های غم انگیز.....۴
۳- این روایت های زمان تنظیمسالاری.....۱۰
۴- اداره ی تنظیمی و تورم پولی.....۱۴
۵- اگر نمی دانی، بدان!.....۱۹
۶- ایجاد فرهنگی و درمان اجتماعی.....۲۳
۷- بازیگر مرکزی تراژیدی ۶ جدی.....۲۹
۸- بحران باور ها.....۳۸
۹- جامعه و مسوولیت های فرهنگی.....۴۱
۱۰- جنگ و مُعضلات روانی.....۴۵
۱۱- خسارات انستیتوت طب کابل.....۵۰
۱۲- خصوصیات اداره ی کنونی کابل.....۵۴
۱۳- سرنوشت گالری ملی افغانستان.....۵۹
۱۴- ۶ جدی، تراژیدی تاریخ معاصر.....۶۳
۱۵- فقر فرهنگی.....۷۵
۱۶- کابل؛ بار دیگر خون آلود شد.....۷۹
۱۷- کابل؛ رنج ها، مرگ ها و مشکلات.....۸۳
۱۸- ملتِ دربند.....۸۹
۱۹- موضوع انتقال قدرت.....۹۳
۲۰- معرفی مصطفی عمرزی.....۹۷

(c) ketabton.com: The Digital Library

فقر فرهنگی
(مقدمه ی مترجم)

وقتی پرچم سرخ بر فراز ارگ برافراشته شد و پای اهریمن آن بر سرزمین سبز مردم مسلمان ما رسید، وقتی پرچم تنظیمی بلند شد و ملت بر کفن کش پیشین افسوس خورد، وقتی پرچم طالبان، اعلام زدودن تاریخ، ارزش ها و میراث های سرزمینی شد، وقتی ائتلاف و معامله، صدای رسای دولتمردان افغانستان شدند تا گواه باشیم چه گونه بی خبر های دور از مردم، مستندی هایی شدند که ملت افغان، پس از هفت ثور، هنوز هم رهبر ندارند، آن گاه می توان به مقوله ی فقر فرهنگی به سهولت پی برد.

فقر فرهنگی، به درستی آشکار می کند که چه گونه مدعیان رفاه ملت و کشور، با نکتایی و دریشی، اسناد و مدارک، چهار گوشه ی دنیا را تابلو وار بار می کشند و ریشو های پشمالو با دستار ها و جامه های رنگارنگ که بدون شک، سمبول ده ها فرقه ی مذهبی و حوزه های ستیزه جو اند، در حالی که کتاب خدا را در هزار تفسیر، شبیه هزار و یک شب ساخته اند، ابن الوقتان فُرصت طلب که مانند چهار فصل سال بهار، تابستان، خزان و زمستان می شوند، افغانستان را به زاغه ای مبدل کرده اند که مرد ما، افزون بر رنج های فقر، گرسنه گی، بی خانمانی و بربادی، همنشین بوم ها شوند و دلُهره داشته باشند کسانی که خدا و نعمات او را فراموش کرده اند، دین را در جهنم، جست و جو می کنند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اگر رفقای خدا ستیز می دانستند که افغانستان، تاریخ دارد و مردمانش گرویده ی اسلام اند، اگر گروهک های تنظیمی می دانستند که اسلام، فرقه و دسته نمی پذیرد و سرزمین پیروان خدا، هامون های خشک شبه جزیره ی عرب نیست، هرگز اجازه نمی دادند فرزندان فراری شیخ نشینان و زاده گان گرمای آی. اس. ای با درک غلط قرآن و پیامبر، کشور ما را صراط نامستقیم بسازند.
سرنگونی ملایان، بار دیگر مجال داد زمینه های فقرزدایی فرهنگی میسر شوند، اما در تجربه ی ده سال زنده گی با چهل و دو کشور، چه قدر توانسته ایم فقرزدایی فرهنگی را به ثروت فرهنگی، مبدل کنیم، متاسفانه قناعت بخش نیست.
کتاب «فقر فرهنگی» از آن سرفصل های فقر فرهنگی در افغانستان بحث می کند که اگر رونما شدند، فقط برای آن بود تا بدانیم سرمایه گذاری های جنگ سرد و کشور های بزرگ می توانند بُلندترین قلعه های شکوه را نیز از گرد و غبار ددمنشی ها، دشمنی ها، کینه توزی ها و زشتی ها آلوده کنند.
خوب است با هوشیاری و تداعی گذشته های غمناک (حکومت های تنظیمی)، مواظب باشیم بالای کسانی اعتماد نکنیم که روزی با انحصار قدرت، حکومت کوه تلویزیون و خیرخانه برپا کردند، با نشر اقیانوس پول، ارزش ارز افغانی، کاغذ تشناب شد، با چپاول موزیم ملی، جبران هزار بودایی که اگر ویران می شدند، برباد رفت، میلیارد ها دالر تجهیزات نظامی که برای فتح یک کشور کافی بودند، خون هزاران

(c) ketabton.com: The Digital Library

افغان را ریختند و دارایی های مضطرب (ابنیه ی تاریخی) را که از هجوم روس در امان مانده بودند، به ویرانه های بوم نشین مبدل کردند. آنان مفاهیم ملی را در قومیت خلاصه می کنند و چهار روز زنده گی خفت بار را بر منافع مردم ترجیح می دهند تا کامجویی کنند و ملت از شر شان، در بحران افغانستان، ارزش ها، فرهنگ و درد هایی به نام سه میلیون مهاجر، یک و نیم میلیون معتاد، فقر، ناامنی و در هرج و مرج بازار آزاد، درمانده بمانند.

مصطفی عمرزی
۱۳۹۱/۲/۲۵ خورشیدی
کارته ی آریانا – کابل

(c) ketabton.com: The Digital Library

این کتاب، تصویرگر رویداد های غم انگیز

سالیان پایانی حاکمیت داکتر نجیب الله بود که فرهنگیان افغان، بنیاد «انجمن فرهنگی خوشال» را گذاشتند. این انجمن در مدت کوتاه، نشست های اهمی را برگزار کرد و بعضی آثار مهمی را به نشر می رساند. همچنان در بخش های طب و انجنیری نیز به افتتاح نماینده گی هایی پرداخت و خیلی زود، سیمای یک جنبش ملی- فرهنگی را اختیار می کند. در آن هنگام، یون صآحب در پوهنځی ادبیات بود. من و داکتر صآحب ابراهیم شینواری در پوهنځی طب، آموزش می دیدیم.
یون صآحب، نه تنها عضو پُر تلاش هیات رهبری انجمن فرهنگی خوشال بود، بل در ایجاد این انجمن نیز نقش مهم داشت. پیوند ها میان من، یون صآحب و داکتر صآحب شینواری، در همین زمان بسیار نزدیک شدند. یک جا به تلاش فرهنگی می پرداختیم و به این آرزو بودیم که اگر این جنبش فرهنگی به همین منوال جلو برود، در مدت اندکی باعث می شود پشتون ها از تغافل فرهنگی حذر کرده و با سرعت، مسیر پیشرفت را برخواهند گزید؛ اما تهدید و دسیسه ی خطرناک تجزیه ی کشور از سمت شمال، همانند طوفانی در راه بود که امواجش از قبل به کابل می رسیدند.
رژیم داکتر نجیب واژگون شد، ولی به جای صلح و آزادی، جنگ های داخلی و کشتار افغان ها به دست افغان ها آغاز یافت. آن چه از

(c) ketabton.com: The Digital Library

تاراج روس در امان مانده بود، از گذر جنگ های تنظیمی و تاراج گذار کرد. کشور ما را به واحد های کوچک، تقسیم می کنند.
ما رویداد ها و ناهنجاری های جاری را با موشکافی می نگریستیم. اگر چیزی از توان ما ساخته نبود، تلاش می کردیم اندیشه ی خویش را با بعضی افراد تاثیرگذار، شریک کنیم. باری فیصله کردیم خانه ی مشترکی در کابل بگیریم و هر شب، وضعیت جاری را با هم بررسی کرده و فردا از رهگذر طرح تعیین شده و به اساس توان، تلاش کنیم؛ اما مسوولیت های خانواده گی ما اجازه ندادند. چهار سال بعد، من رو به سوی خارج آوردم، ولی یون و داکتر شینواری در کشور ماندند. من از این بابت، همیشه تشویش داشتم.
تا جایی که من، یون را می شناسم، افزو بر این که در برابر غم های تحمیل شده بر کشور و رویداد های ناشی از آن ها حساس بود، همیشه روی آن ها تعمیق می کرد. او اوقات زیادی رویداد ها را از زاویه ای بررسی می کرد که هرگز باعث جلب توجه یک بیننده ی عادی نمی شدند. در این جریان، ارتباط شگفت و منطقی می یافت.
یون که قلم توانا دارد، همیشه کوشیده است درد ها، پژوهش ها، تحلیل ها و اندیشه های خویش را روی کاغذ بیآورد و با دیگران شریک بسازد.
این گزیده ی مقالات یون، ترسیم کننده ی واضح ناهنجاری های روزگار تنظیمسالاری می باشد. در این نوشته ها، پرده از ادعا و عمل تنظیم ها، برداشته شده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در این روایت چپاول، تاراج، کشتار ها، ویرانی و تباهی، ماجرا هایی را نیز می خوانیم که انسان از درد بسیار، دچار خنده می شود؛ مانند ماجرای های محصول سرگین، دفاع نیرو های اسلامی از کابل و نوشته های مشابه.

در این نگارش ها، تنها گزارش های کشتن، جراحات و ویرانی ها را نمی خوانید تا فقط متوجه احساس عاطفی نویسنده شوید. یون بالای آن گزند ها و حصار مصایب جاری، انگشت می نهد که هرچند مهم اند، ولی اکثراً از توجه به دور مانده اند. به گونه ی مثال، وقتی از زیان های جنگ صحبت می کنیم، بلافاصله زیان های جسمی، مادی و اقتصادی را تداعی می کنیم. وقتی از بازسازی صحبت می کنیم، بازهم تنها پیرامون بازسازی مادی و اقتصادی فکر می کنیم، ولی یون در کنار زیان ها مادی و اقتصادی، بیشتر متوجه زیان های فرهنگی و معنوی است.

بحران اعتماد، سقوط معنوی، تقسیم فکری ملت افغان و زیان های فرهنگی، آن عوامل اساسی اند که اکنون نیز با پی آمد های آن ها، دست و گریبان استیم. به گونه ی مثال، هرچند پس از واژگونی حکومت طالبان، به ده ها میلیارد دالر به نام کمک به افغانستان، فرستاده شدند، ولی به اثر سقوط معنوی، به جای رفاه مردم، جیب های تنی چند با آن ها انباشته می شود.

هرچند مجوز فعالیت های سیاسی و اجتماعی آزاد برای مردم داده شده است، ولی به اثر تقسیم ژرف ذهنی که چره های تبلیغاتی دشمنان، میان

(c) ketabton.com: The Digital Library

ما به وجود آورده اند، در صد راه، طی طریق می کنیم و جهت محو ریشه های همدیگر، تبر گرفته ایم. از این رهگذر، تنها شمار احزاب ثبت شده ی سیاسی، نزدیک به صد ها می رسند؛ اما از بخت بد ما، تاکنون نیز جهت احیای ارزش های معنوی و پیوند های ملی- اجتماعی، استراتیژی نداریم.

به طور معمول به آن مردمانی معیوب می گوییم که اعضای بدن شان را از دست داده باشند، ولی یون، زیان های روانی افغانان را نیز فراموش نکرده است. در همین مورد، در پایان یک نوشته اش می آورد:

«کوتاه این که بخش بزرگ ملت، دچار دشواری های مختلف روانی شد. باری از یک استاد پوهنتون کابل در مورد معضلات روانی مردم پرسیده بودم و او گفته بود:

کسانی که گمان می بری صحت دارند نیز بیمار اند؛ به این دلیل که به اثر فرط رویداد های دردآور و غم انگیز (عادت)، متاثر نمی شوند!»

ویژه گی دیگر یون، علاقه مندی او به شماره ها و ارقام است. او شمارش دقیق رویداد ها و زیان ها را ارائه می کند. گاه از میان ارقام، نتایجی بیرون می کشد که انسان در شگفت می ماند و متوجه اهمیت موضوع می شود. به گونه ی مثال، متن زیر را بخوانید:

«تقریباً هر روز، از میان سه تن افغان، دو تن ناگزیر زمان خویش را روی بحث های بی نتیجه ی سیاسی سپری می کنند. بنابراین، کم از کم اگر از پانزده میلیون افغان، ده میلیون، ساعتی را روی بحث های سیاسی هدر

(c) ketabton.com: The Digital Library

داده باشند، در یک روز، ده میلیون ساعت را هدر داده اند. اگر این ضریب را یک ساله بسازیم، ۳۶۵۰ میلیون ساعت می شود.»
در جریان زیان های وارده به انستیتوت طب کابل، این نمونه نیز جالب می باشد:
«در این مدت، درس های محصلان به گونه ی نیمه یا هم کامل متوقف شده بودند. اگر ساعات درسی را به تناسب محصلان در نظر بگیریم، در کل، به این انستیتوت، در حدود ده میلیون ساعت درسی، خسارت رسیده است.»
در شمارش ضیاع اوقات، حساسیت یون نیز به نوبه ی خود قابل توجه است. در این هیچ شکی وجود ندارد، آن ملت هایی که از زمان، استفاده ی درست کرده اند، بر مدارج بُلند تمدن و پیشرفت، صعود می کنند.
از بخت بد، فقط پیرامون زیان های مادی سخن می رانیم، ولی این که چه قدر زمان را از دست داده ایم و چه قدر از سایر کشور ها، عقب مانده ایم، به آن ها توجه نداریم.
ممکن است بیشترین تصویرگری های این مجموعه برای ما آشنا باشند یا خود دیده و یا از کسی شنیده باشیم، ولی این نوشته ها یک نسل بعد، می توانند تداعی ماوقع روزگار تنظیمسالاری برای علاقه مندان تاریخ نیز شوند. افزون بر آن، زوایایی رویداد هایی که در این کتاب بررسی شده اند، ممکن است برای بسیاری از خواننده گان، نو باشند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

این که یون صآحب همت کرده است و خود نوشته هایش را گـرد مـی آورد، کـار قابـل سـتایش انجـام مـی دهـد. ورنـه بعـداً جسـت و جـو، گردآوری و نشر آن ها، آسان نیست.
در پایان برای یون صآحب، برای نشر این مجموعه، مبارکبـاد گفتـه و از الله توانا و بزرگ (ج) برای قلمش، سعادت های هرچه بیشتر خواهانم.

با احترام
خوشال روهی

(c) ketabton.com: The Digital Library

به عنوان مقدمه:

این روایت های زمان تنظیمسالاری

طی چند روزی که پی گردآوری نوشته هایم استم، جست و جوی تمام آن ها را از نشریه هایی آغاز کرده ام که در آن ها احتمالاً محفوظ مانده بودند. از خوشبختی، شمار زیاد این نشریه ها نزدم محفوظ بودند، ولی در یک جا و در یک زمان میسر نبودند. کلکسیون های تعدادی در پشاور، تعدادی در کابل، بعضی در ننگرهار و بعضی دیگر در لغمان بودند.

نگه داری نشریه ها و مجلات، طی بیست سال، کار آسان نبود. خانه ی موشان ویران شود. آنان نیز از آن ها نگذشته بودند. باد و باران هم صفحات تعدادی را درو کرده بودند. رفت و آمد ها نیز تاثیرات خویش را برجا گذشته بودند؛ ولی به عنوان نویسنده ی حرفه یی، از آغاز تاکنون، متوجه تحفظ نوشته هایم استم.

از وقتی که نخستین اشعارم به نشر رسیده اند، تا سالیانی، فهرست منظم نگارش های نشر شده ی خویش را در کتابچه ای نوشته بودم. در آن کتابچه واضح ساخته بودم که چه نگارش و چه شعری در کدام نشریه و در چه زمانی به نشر رسیده اند. تا مدتی به این کار ادامه دادم، ولی بعداً از هم گسست. وقتی روی گردآوری نوشته هایم آغاز کردم، کتابچه ام مفقود شده بود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

به هر حال، وقتی سلسله ی نشریه ها و مجلات را جست و جو کردم، نوشته های زیادی را به دست آوردم، اما بعضی که همچنان ارزش نشر دوباره را داشتند، به دست نیامدند. تعدادی چنان بودند که ارزش زمانی داشتند یا دارای اساس خبری یا روزنامه نگاری بودند و قابل باز نشر نبودند. آن ها را حذف کردم. بدون چند نوشته ای که بازنشر آن ها نیاز بود، اکثراً دوباره به دست آمده اند.

در صنف هشتم یا نهم مکتب بودم که نخستین اشعارم در مجله ی «ستوری» و بعداً در مجله ی «قبایلی زلمیان» نشر شدند. آن ها خاطرات فراموش ناشدنی اند. مطلع نخستین شعری که در مجله ی «ستوری» به نشر رسید، چنین است:

نن کې زه ماشوم یم، د سبا ورځې پلار به شم
اکنون اگر کودکم، فردا پدر خواهم شد
نوی ژوند به جوړ کړم، د غریبو خدمتگار به شم
زنده گی نو می سازم، خدمتگار غریبان می شوم

اولین شعری که در مجله ی «قبایلی زلمیان» به نشر رسید، «زما هوډ» (تعهد من) نام داشت و مطلع اش چنین بود:

جوړ به مې هیواد کړم چې ځلاند شي په نړۍ
آباد می کنم سرزمینم را تا درخشان شود در جهان
لابه مې درنه کړم د خپل پلار نیکه پګړۍ
همچنان محترم می سازم دستار پدر و نیاکان

(c) ketabton.com: The Digital Library

البته این ها نخستین اشعارم نبودند، ولی از جمله ی نخستین نشر شده هـا شمرده می شوند. به همین گونه، اشعار و نوشته هایم در سایر نشریه ها و مجلات هم نشر شده اند؛ اما از سال ۱۳۶۴ خورشیدی تا کنون، بیشتر در نشریه های زیر، منتشر شده اند:

۱- مجله ی ستوری
۲- نشریه ی قبایلی زلمیان
۳- هفته نامه ی درفش جوانان
۴- نشریه ی هیواد
۵- نشریه ی انیس
۶- نشریه ی پیام ملی
۷- روزنامه ی آرمان ملی
۸- نشریه ی جرگه
۹- نشریه ی ژوندون
۱۰- نشریه ی هیله
۱۱- نشریه ی دیوه
۱۲- نشریه ی شمشاد
۱۳- نشریه ی باختر
۱۴- نشریه ی پوهنتون کابل
۱۵- نشریه ی خپلواکی
۱۶- نشریه ی گندهارا
۱۷- نشریه ی ښکلا

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱۸- نشریه ی کمکی خیبر
۱۹- نشریه ی روهی
۲۰- نشریه ی انگازه
۲۱- مجله ی الینگار و الفت
۲۲- نشریه ی وفا
۲۳- نشریه ی آرمان
۲۴- نشریه ی دعوت
۲۵- نشریه ی سپوږمی
۲۶- نشریه ی قلموال

به همین گونه بعضی نوشته هایم در صفحات انترنتی ټول افغان، بی نوا، لر او بر، غورځنگ و ققنوس نیز انتشار یافته اند.
نوشته های این مجموعه در سالیان ۱۳۷۱- ۱۳۷۵ که در چهارگوشه ی کشور، تنظیم های گوناگون حاکم بودند و در همه جا هرج و مرج و تاراج گسترده شده بود، رقم می خورند؛ هرچند از رهگذر موضوع و درونمایه، متفاوت می باشند، ولی اگر به دقت به آن ها بنگریم، تداعی غم های همان روزگار اند.

محمد اسماعیل یون
۱۳۸۷/۱۰/۱۶
ریاست جمهوری-کابل

(c) ketabton.com: The Digital Library

اداره ی تنظیمی و تورم پولی

یادآوری:
این مقاله در شماره ی ۶ نشریه ی «وفا» (۸ میزان ۱۳۷۶ ش)، منتشر شده است.

***

در چهار سال گذشته، اداره ی جنجال برانگیز و مضحک تنظیمی، انباشته از بدبختی ها، جنگ ها و مشکلات فزون بود. در همین زمان به گونه ی شعوری و غیر شعوری به دارایی های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی ملت ما زیان هایی وارد شدند که اگر از دید هر کسی بگذرند، قلب را جریحه دار می کنند.
در بخش اقتصادی، ده ها میلیارد دالر امریکایی، زیان وارد شده است و بخش های گوناگون زنده گی افغان ها را تحت تاثیر درآورد اند. در جریان جنگ گرم، در کنار زیان های وارده، گونه ی دیگری نیز بروز کرد:
این زیان، تورم پولی و انفلاسیون است که اداره ی تنظیمی و قدرتمندان آن، برای بقای خویش، ملت را با آن دست و گریبان کردند. آنان در روسیه به تن ها بانکنوت بی پشتوانه ی افغانی را چاپ و برای جنگ، روی افراد خویش تقسیم می کردند که نه تنها سطح درآمد های مردم را پایین آوردند، بل همه را نابود می کنند.
میان ارزش اجناس در سالیان اخیر حکومت داکتر نجیب الله و آخرین سال حکومت تنظیمی، فاصله ی بزرگ وجود داشت. در این فاصله ی

(c) ketabton.com: The Digital Library

زمانی، قیمت ها از ۵۰۰ تا ۱۵۰۰ مراتبه بُلند رفته اند؛ در حالی که در معاش کارمندان اداره ی تنظیمی، تنها ۲۵ یا ۳۰ مراتبه افزایش به عمل آمده است.

در حقیقت در اداره ی گذشته، انفلاسیون ماهانه، از پنجاه درصد تا صددرصد بُلند رفته و حتی بیشتر می شود. مسوولان اداره ی تنظیمی فکر می کردند انحصار چاپ پول در دست آنان است و این وسیله ی کاغذی می تواند آنان را از چنگال ملت و مخالفان، نجات بخشد. بنابراین به چاپ پول افزودند و آن قدر چاپ کردند که نه تنها در افغانستان، بل در دنیا بی مانند بود.

در تمام سلطنت چهل ساله ی شاه پیشین، محمد ظاهر، ۱۹ میلیارد افغانی چاپ شده است. در دوره ی پنجساله ی محمد داوود ، ۲۸ میلیارد افغانی و رژیم کمونیست در چهارده سال، ۷۰۰ میلیارد افغانی چاپ می کند، اما به قول طالبان، در چهار سال رژیم آقای ربانی، کم از کم ۸۰۰۰ میلیارد افغانی چاپ شده است. به قول یک تن از کارمندان «د افغانستان بانک»، ارقام بیشتر از این می باشند. به قول او، استاد ربانی، ۱۲۰۰۰ میلیارد افغانی چاپ کرده که برای کارمندان بانک آشکار است.

به باور ناظران و محققان، ممکن پول های چاپ شده از سوی اداره ی تنظیمی، بیشتر باشند؛ زیرا ارقام کنونی فقط در «د افغانستان بانک» به ثبت رسیده و یا برای کارمندان بانک معلوم می باشند؛ اما در کنار آن، بعضی مسوولان اداره ی گذشته و به میل خویش، پول های مورد نیاز را

(c) ketabton.com: The Digital Library

جداگانه به چاپ رسانده اند که هنوز در بانک مرکزی به ثبت نرسیده اند.

بسته های پول به میدان هوایی بگرام آورده شده و از آن جا به پنجشیر انتقال می یافتند و بعداً برای اهداف هزینه می شدند؛ اما اگر این خزانه هم در نظر گرفته نشود و تنها ۱۲۰۰۰ میلیارد افغانی استاد ربانی را در نظر آوریم، این پول، پانزده مراتبه بیشتر از تمام بانکنوت های چاپ شده در شصت سال گذشته ی افغانستان می شود. تاسف بار این است که این پول ها، اقتصاد کشور و مردمان مستضعفی را که درآمد اندک داشتند، با دشواری های سخت مواجه می کنند.

تمام کشور با تورم پولی مواجه شده و ارزش پول چنان کاهش می یابد که نزدیک بود با بهای چاپ، موازی شود. تا زمانی که بانکنوت های پنجهزار افغانی و ده هزار افغانی به چاپ نرسیده بودند، استاد ربانی برای چاپ یک هزار افغانی، چهار هزار افغانی می پرداخت. وقتی این وضعیت بیشتر از پیش خراب تر شد، آنان بانکنوت های ده هزار افغانی و پنجهزار افغانی چاپ کردند که به اثر آن، بهای بانکنوت های جدید، فقط اندکی از هزینه ی چاپ، بیشتر می شدند؛ اما تورم و انفلاسیون هچنان افزایش می یافتند. باوجود این، استاد بازهم به چاپ ادامه می داد.

از دیگر عوامل مرموز و پنهان ارزش پایین پول، این بود که با یک شماره و یک سریال، یک بسته ی بانکنوت (صد بانکنوت) چاپ شده

(c) ketabton.com: The Digital Library

است؛ یعنی صد عدد بانکنوت هزار افغانی دیده شده که از آغاز تا پایان با یک شماره به چاپ رسیده اند.
تاسف دیگر این است که اداره ی گذشته، تقریباً تمام پول های چاپ شده را در ویرانی کشور به مصرف می رساند. اگر فرضاً، پول های چاپ شده از سوی اداره ی تنظیمی را ۱۲۰۰۰ میلیارد افغانی و بقیه ای را که آشکار نیستند، روی کل نفوس افغانستان تقسیم کنیم، برای هر کس، به صد ها هزار افغانی می رسید. اگر اداره ی تنظیمی، پول های چاپ شده را روی هر افغان تقسیم می کرد، ممکن بود هر هموطن ما، خانه ای در حد متوسط، صاحب می شدند.
اداره ی تنظیمی، نه تنها سرپناه کسی را آباد نکرد، بل خانه های هموطنان ما را ویران می کند. تنها در شهر کابل، بیش از هشتاد هزار منزل را برای نارسیسم زمامداری، با خاک یک سان کرده اند.
بدبختی دیگر این است که از پول های حیف و میل شده، نه فقط به دست ملت نرسید، بل به ضد زنده گی و دارایی های مردم استعمال می شود. آشکار است که هزینه ی یک افغانی تخریب، می تواند به بیش از صد افغانی عمران، زیان برساند.
اگر پول های چاپ شده (۱۲۰۰۰ میلیارد افغانی) را در بخش تخریب و از رهگذر زیان های احتمالی، ضرب کنیم، ۱۲۰۰۰ میلیارد × ۱۰۰ هزار میلیارد = ۱۲۰۰۰۰۰ هزار میلیارد افغانی می شوند؛ یعنی در زمان زمامداری استاد، به اثر فرط پول های چاپ شده، در کنار زیان های معنوی، فرهنگی و غیره، ۱۲۰۰۰۰۰ هزار میلیارد افغانی به کشور زیان

(c) ketabton.com: The Digital Library

وارد شده است. در این محاسبه، هنوز دارایی هایی که در کابل، پیش از زمامداری او، وجود داشتند و بعداً چپاول شدند، شامل نیستند. همچنان آن امکانات مالی که از سایر راه ها برای استاد و یاران او رسیده و بعداً در جنگ ها مصرف می شدند، در نظر گرفته نشده اند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اگر نمی دانی، بدان!

یادآوری:
این مقاله را نیز نشریه ی «وفا» در شماره های ۵-۶ خویش (۲۶ دلو ۱۳۷۳ ش) به نام مستعار «نیازی» منتشر کرده است. در واقع « اگر نمی دانی، بدان!»، نام یک صفحه ی این نشریه بود. من در چند نوبت، مقالات کوچکی برای این صحفه فرستاده بودم که با نام مستعار نیازی نشر شده اند، اما دوباره، تمام آن ها را به دست آورده نتوانستم. این یکی را به عنوان نمونه ی آن ها تقدیم می کنم.

***

در تقریباً سه سال، رفتار افراد مسلح پاتک ها و پوسته های شاهراه کابل- جلال آباد، برای تمام کسانی که باری نیز از این مسیر سفر کرده باشند، به خوبی نمایان است، اما باوجود تمام دشواری ها و ناملایمات، هنوز هم اخباری وجود دارند که هم دردآور اند و هم خنده آور:
در اولین کناره ی دومین باغ ارچه های سروبی که اکنون از میان رفته است (جاده ی منتهی به تگاب)، روی دیوار یک حوض آب آشامیدنی قبلی، نوشته شده است: «سه چیز مسلمان بر مسلمان، حرام است: خون او، آبروی او و مال او. (روایت مسلم / محصلان) در کنار همین حوض، یک پاتک مجاهدین قرار دارد که با همین سه مورد، سر و کار دارند. وقتی بالاتر از سروبی، به همواری می رسید، این شعار به چشم تان می خورد: «ایمان، تقوی، تنظیم، جهاد فی سبیل الله» و در کنار این شعار، یک پاتک قرار دارد. پایین تر از بازار سروبی در یک قرارگاه

(c) ketabton.com: The Digital Library

نظامی- تنظیمی دیگر که در کنار جاده واقع شده، نوشته شـده انـد: «در ساحه ی خویش، مال و جان مردم را تضمین می کند!»
داستان هـای اره کـردن سـر هـا و گلـو هـای آدم هـا را در جـایش مـی گذاریم. اکنون می آیم به داستان های بمب هـا و اره کـردن پایـه هـای برق.
بمب ها، بیشتر از انسان ها، باغیرت و انتقامجو به نظر می آیند، اما مـردم ما تاکنون از اره کننـده گـان و بُرنـده گـان خـویش انتقـام نگرفتـه انـد. داستان انتقام بمب ها این است که: «میدان هـوایی بگـرام کـه اکنـون در دست شورای نظار می باشد، از میدان های هوایی بزرگ افغانستان بـود. در این میدان هوایی، سلاح های بسیار و از آن جمله، بمب های بزرگی که از طیارات افگنده می شوند، وجود داشتند. چنان چه در این بمب ها تا ۱۴۰-۲۱۰ کیلو باروت قرار دارد و اکنون بهـای هفـت کیلـو بـاروت، بیشتر از سی هزار افغانی است، بعضی تجـار بـا کمـک نگهبانـان میـدان هوایی، این بمـب هـا را اره مـی کردنـد و بـاروت آن هـا را بیـرون مـی آوردند. روزی هنگام اره کردن بمبی، بر اثر حرارت بسـیار، انفجـار رخ می دهد. پس از آن، بمب های دیگر انفجار مـی کننـد و بـه ایـن گونـه انتقام خویش را از تجار و فروشنده گان باروت مـی سـتانند.» امـا کیبـل های برق تاکنون انتقام خویش را از قطع کننده گان نگرفته اند.
کیبل هایی که از جبل السراج تا کابـل امتـداد یافتـه بودنـد، در گذشـته گردآورده شده و به بازار ارائه شده بودند، اما سود جویان دست به قطع پایه های برق نیز زده اند. ایـن بیمـاری، تنهـا محـدود بـه آن جـا نمانـده

(c) ketabton.com: The Digital Library

است، بل به کیبل های برق کابل- سروبی و کیبل های کابل- نغلو نیز سرایت می کند؛ چون کیبل های برق از مس درست شده اند و هفت کیلو مس در بازار سیاه، به نرخ بسیار بُلند فروخته می شود، برای افراد مسلح و سایر دزدان، غنیمتی گزیده تر از این در کجا به دست می آید؟ نود درصد کیبل های برق کابل- سروبی و کابل- نغلو قطع شده اند. بیماری چپاول آهن حتی به روستا ها و دهکده ها رسیده است. این جریان سرقت آهن، برای مردمان آن مناطق به خوبی آشکار است که در حال رفت و آمد از ولایت لغمان به ولسوالی الینگار استند.
در شاهراه لغمان- الینگار، شمار زیاد نفربر های نظامی و تانک های سنگین، بعضاً تخریب و تعدادی نیمه تخریب باقی مانده بودند، اما فروشنده گان آهن، افراد حرفه یی و ابزار قطع را عقب آن ها می فرستند و توسط آن ها، آن ها را پارچه پارچه کرده به پاکستان انتقال می دهند. این افراد از درختان سبز و بوته ها نیز نگذشته اند.
در کابل، اشجار مثمر باغ های مردم را قطع کرده اند و از آن ها برای چوب سوخت و درست کردن سنگر های نظامی کار گرفته اند. آنان باغ بالا و سبز ارچه های سروبی را به میدان خاک آلود، مبدل می کنند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

ایجاد فرهنگی و درمان اجتماعی

یادآوری:
ایـن مقالـه در شـماره ی ۳ مجلـه ی «تعـاون» (اسـد و سـنبله ی سـال ۱۳۷۵ش)، چاپ پشاور، به نشر رسیده است.

***

در تقریباً دو دهه ی گذشته، جامعه ی افغانی، زیان های فراتـر از تصـور را متحمل شده است. این زیان ها، کُل رگ های زنده گی را فرا گرفتـه اند. بعضی بخش ها کـاملاً از کـار و فعالیـت بـاز مانـده انـد. از سـکتور اقتصادی تا عرصـه هـای سیاسـی، اجتمـاعی و امـور فرهنگـی، هریـک جراحاتی را متحمل شده اند که رونق دوباره ی آن ها تا سـالیان زیـادی نیازمند تدابیر و منابع اقتصادی وافر می باشند.
غمنامه ی افغانان از رهگذر بالا بسیار جای نگرانی است؛ زیرا زنده گـی میلیون ها تن را دربر گرفته و از جنبه های مختلف، باعث تکـدر خـاطر می شود. به اساس ارقام و نشرات، تاکنون در جنگ طولانی و سهمگین افغانستان، زنده گی یک میلیون و پنجصد هزار افغان گرفته شـده اسـت. به همین شمار معیوب و معلول شده اند. به این معنی که کم از کم از هر پنج افغان، سه تن معیوب، یکی معلول و یکی کشته شده اسـت. در کُـل از میان هر شش تن، یک تن مشکل جسمی دارد. ایـن معضـلات، زیـان های سنگینی به شمار می روند که حتـی بـه سـطح دنیـا هـم مثـال هـای زیادی ندارند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در جنگ های افغانستان و از سوی تمام جوانب، پول های هنگفتی هزینه شده اند که می توانستند بودجه ی صد ها سال افغانستان باشند. باوجود تمام زیان ها و ویرانی ها، آن چه بیش از همه بر افغانان وطنپرست، گران می نماید، ویرانی ها و چپاول آن داشته های فرهنگی کشور اند که نه تنها صفحات زرین تاریخ و فرهنگ افغانستان را مزین می کردند، بل برای فرهنگ جهانی نیز بسیار ارزشمند به شمار می رفتند.

به اثر تخریب ابنیه ی تاریخی و چپاول دارایی های فرهنگی کشور، این هراس به میان آمده که در بعضی بخش ها، پیوند ما با شکوه گذشته گسسته می شود. با این روال، ارتباط ذهنی قشر جوان با گذشته ی پُر افتخار آنان قطع خواهد شد.

در میان داشته های فرهنگی افغان ها، بزرگ ترین آن ها، موزیم ملی افغانستان است که در جریان تقریباً یک قرن با تلاش ها و کوشش های زیادی ایجاد شده بود. در این موزیم آثاری به قدامت هزاران سال وجود داشتند که نمایانگر شان، شوکت، شکوه و عزت تاریخ افغانستان بوده و برای افغانان از ارزش زیادی برخوردار استند.

اکثر آثار موزیم کابل یا چپاول شده اند یا از میان بُرده می شوند. به قول نانسی دوپری: «آثار موزیم ملی افغانستان، نه تنها برای افغانان بسیار ارزشمند بودند، بل از میان رفتن آن ها، موضوع غم انگیز جهانی می باشد.» گفته می شود در موزیم کابل، بیست هزار سکه ی طلا وجود داشت که سرنوشت آن ها آشکار نیست.

(c) ketabton.com: The Digital Library

از جمله ی دیگر زیان های سنگین کشور، سوزاندن و تخریب تقریباً ۳۵۰۰ مکتب می باشد که در مناطق گوناگون باز بودند. اگر در هر مکتبی به حد اوسط، ده هزار متعلم، مصروف آموزش بوده باشند، در کُل، ضریب متعلمان ۳۵۰۰×۱۰۰۰ = ۳۵۰۰۰۰۰ می شود.
اگر کم از کم از هر مکتبی در یک سال، پنجاه تن فارغ شده باشند، شمار فارغان یک سال ۳۵۰۰×۵۰ = ۱۷۵۰۰۰ می شود. اگر از میان هر پنجاه تن در یک سال، یک تن امکان آموزش های عالی می یافت، در یک سال، کم از کم ۳۵۰۰۰ محصلِ دارای آموزش های عالی می داشتیم. اگر هفده سال اخیر را ضربَ کنیم، ۱۷×۳۵۰۰۰ مساوی به ۵۹۵۰۰۰ تن می شود. به این معنی که تقریباً ششصد هزار متخصص و نخبه ی حرفه های گوناگون وجود می داشتند. فقط شمار تخمینی فارغان صنوف هفده سال اخیر، ۱۷×۱۷۵۰۰۰ = ۱۹۷۵۰۰۰ تن می شود. هزینه های صورت گرفته برای عمران مکاتب را در جایش می گذاریم. افزون بر مکاتب، موسسات آموزش های عالی نیز زیان های زیادی را متحمل شده اند. به اثر جنگ ها، تنها به هزینه ی پنجاه میلیون دالر امریکایی زیان بر پوهنتون کابل وارد شده است.
در حدود دو میلیون کتاب یا سوزانده شده اند و یا هم چپاول می شوند. به تناسب شمار محصلان، بیست و یک میلیون ساعت درسی، هدر رفته است. انستیتوت پولیتخنیک و طب کابل نیز به میلیون ها ساعت درسی و صد ها هزار جلد کتاب را از دست داده اند. موسسه ی نشر کتاب «بیهقی» که در ذخیره گاه های گوناگون کتب آن، کم از کم دو

(c) ketabton.com: The Digital Library

میلیون جلد کتاب، جا به جا شده بودند، همه به تاراج می روند. به همین منوال، انجمن نویسنده گان، کتابخانه ی عامه، اتحادیه ی ژورنالیستان، گالری ملی و بعضی دیگری موسسات فرهنگی، زیان های همانند را متحمل شده اند.

از جمله ی زیان مختلف فرهنگی، پانزده نمایشگاه صنایع دستی در ساحه ی «کابل نداری» بودند که ارزش تاریخی و اقتصادی آن ها، فراتر از تصور است. این نمایشگاه ها در جریان جنگ ها چپاول و به آبدات فراموشی مبدل می شوند. در این میان، نمایشگاه سنگ های پُر بها، بسیار قابل یادآوری اند. به این سلسله، پانزده چاپخانه ی مجهز در کابل وجود داشتند که اکثر آن ها از بین بُرده شده اند. چاپخانه ی دولتی، مطبعه ی معارف و چاپخانه ی آریانا با داشتن امکانات بسیار و به سطح تمام کشور، کتب زیادی را طبع می کردند.

در تواریخ هفتم، هشتم و نهم ثور سال ۱۳۷۱ خورشیدی، زیان هایی سنگینی به مطبعه ی معارف وارد شدند. این مطبعه، طی فقط سه روز، قادر بود برای هر تبعه ی کشور، سه جلد کتاب طبع کند. اکثر ابزار و ماشین های این چاپخانه در کشور های همسایه به فروش رفته یا تخریب می شوند و یا هم به شکل آهن، به بهای بسیار کم فروخته شده اند. در گدام ها، چاپخانه ها، مکاتب و سایر اماکن وزارت معارف به میلیون ها جلد کتاب نگه داری می شدند که یا چپاول و یا هم سوزانده شده اند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

زیان های سنگین وارده بر فرهنگ کشور، تهدیدات بزرگ معنوی را به وجود آورده اند. در نبود مکاتب، نه تنها اقشار کودک و جوان از آینده ی بهتر بی بهره می مانند، بل جوانان به عنوان ابزار طرف های جنگ، به کار گرفته می شوند. آنان بدین گونه باعث بربادی زنده گی خود و مردم شده اند.

دانشمندان و اهل خبره به این باور اند که یکی از راه های اساسی حل بحران ها، رشد فرهنگی است. بنابراین، پیش از هرچیزی باید به رشد فرهنگی رو آورد. مکاتب باید احیا یا از نو اعمار شوند. در کنار آن ها، علم و دانش باید پشتوانه ی مادی خویش را به دست آورند. به این معنی که صآحبان علم و دانش، به اقتصادی دست یابند تا به وسیله ی آن، زنده گی شان تامین شود.

اکنون که در جامعه ی ما تفنگ، وسیله ی تامین زنده گی بعضی شده است و یک تفنگدار معمولی می تواند نیاز های زنده گی خود را از این طریق تامین کند، اما برعکس، یک عالم و متخصص، فرصت نمی یابد توسط تحصیلات، برای خود و خانواده اش، حتی نان خشک بیاورد، علم و دانش، ارزش خویش را از دست می دهند.

بازسازی پوهنتون های کشور، ایجاد پوهنتون های نو یا تاسیس موسسات آموزش های عالی، در بُلند بردن کیفیت علمی، نقش اساسی دارند؛ حتی در افزایش توده های آرمانگرای کشور نیز مهم شمرده می شوند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نهاد هایی که به اساس باور ها و سلایق مختلف ایجاد می شوند و نسبت به اهداف حرفه یی، غایه ی سیاسی آن ها بیشتر بـه نظـر مـی آیـد، بایـد تحت کنترول سـالم قـرار گیرنـد تـا افـراد روشـنفکر را بـیش از ایـن از رهگذر ذهنی و سیاسی منقسم نکـرده و آنـان را دشـمن نسـازند. وجـود نهادی های متعدد آموزشی به زیان کشور نیست، اما بـه ایـن شـرط کـه هدف اصلی آنان، آموزش نخبه گان فنی و حرفه یی باشد.

بازسـازی مـوزیم ملـی، آرشـیف ملـی، گـالری ملـی و نمایشـگاه هـای گوناگون فرهنگ افغانستان، به همین گونه، گـردآوری دوبـاره ی آثـار سرقت شده، به عنوان دست آویز های تحفظ شکوه میهن در زنـده نگـه داشتن تاریخ ملی افغانان، نقش دارند.

با افزایش مکاتـب، پوهنتـون هـا و سـایر موسسـات فرهنگـی، صـآحبان دانش فزونی می گیرند و از تعداد افرادی کاسته می شود که طرف های جنگ طلب با پول، استخدام می کنند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بازیگر مرکزی تراژیدی ٦ جدی

یادآوری:
این مقاله در شماره های ۴۷ – ۴۸ سال چهارم نشریه ی «وفا» (دهم جدی سال ۱۳۷۴ شمسی)، با نام مستعار «نیازی»، منتشر شده است.

***

هرجامعه و ملتی، ایام افتخار، شکوه، خوشبختی، بدبختی، غم و ناملایمات دارند. تداعی آن ها در اذهان ملت نقش بسته و از نسلی به نسل دیگر انتقال می یابند. آشکار است که رویداد ها علت دارند. افراد و عوامل، باعث به میان آمدن رویداد ها می شوند، اما کسانی هم از آن ها می آموزند.
افرادی که از رهگذر ذهنی، فکری، اخلاقی و اجتماعی ناتوان باشند، اما به اعمال بزرگ دست ببرند، نتایج ناهنجارتری به وجود می آورند. چنین افرادی به عنوان اشخاص منفی، در ذهن مردم حک می شوند. آنان همیشه باعث تداعی درد ها و زیان های وارده بر مردم مانده اند.
در تاریخ معاصر کشور ما، بدترین روز، ششم جدی سال ۱۳۵۸ شمسی است. شخصیت مرکزی این تراژیدی «ببرک کارمل» است که در تاریخ یاد شده، به زور لشکر سرخ شوروی، بر سریر کابل نشانده می شود.
ببرک کارمل، فرزند جنرال محمد حسین خان، باشنده ی کمری بگرامی بود. محمد هاشم، پدرکلان ببرک کارمل، از کشمیر به کابل آمده است. پدر کلان وزیر امور خارجه ی پیشین (عبدالوکیل)، پدر

(c) ketabton.com: The Digital Library

کارمل (محمد حسین) را به مکتب حربی معرفی می کند و بعداً دختر خویش را نیز برایش می دهد.
ببرک کارمل از پوهنځی حقوق پوهنتون کابل فارغ شده است. وی در وزارت پلان و بعضی ارگان های دولتی کار کرده بود. نامبرده در سال ۱۳۴۳ شمسی (۱۹۶۵م) از نخستین اعضای حزب دیموکراتیک خلق بود که بعداً به نام پرچم، جناحی را نیز به وجود می آورند.
کارمل از آغازین سالیان ورود به سیاست، به سفارت اتحاد شوروی راه داشت. روسان نسبت به هرکسی بر او اعتماد داشتند. او نزد کارمندان سفارت شوروی آن قدر نزدیک بود که در بسیاری از نشست های خاص و مهمانی های آنان دعوت می شد.
در شماره ی ۳ سال ۱۳۷۴ نشریه ی «پلوشه» از زبان یکی از اعضای کابینه ی سردار محمد داوود خان می نویسند:
«ما از سوی سفارت شوروی در کابل، به گونه ی رسمی برای بعضی مسایل، دعوت شده بودیم . وقتی داخل سفارت شدیم، کارمندان سفارت از ما استقبال کردند. در میان استقبال کننده گان، کارمل نیز همانند ماموران دیگر، ایستاده بود.»
جگرن ولادیمیر کوزیچ کین که در ایران، مامور جاسوسی پیوسته به افغانستان بود، در یازدهم نوامبر سال ۱۹۷۲م، در گفت و گویی با بی. بی. سی، ببرک کارمل را یک ماموران بُلند رتبه ی کی. جی. بی دانسته است. به اساس همین پیوند ها بود که کارمل از سفارت افغانستان

(c) ketabton.com: The Digital Library

در چکوسلواکیا به گونه ی مخفی به مسکو منتقل می شود. رییس ضد جاسوسی کی. جی. بی، تورن جنرال لوکین می گوید:
«کی. جی. بی می توانست در تاریخ عام و خاص، افراد و اجتماعات، تغییر بیآورد. آنان ماموران اوپراتیفی ای در اختیار داشتند که بیرون از مرز های شوروی نیز می توانستند به هر گونه عملیات تهاجمی و تروریستی دست بزنند. از جمله ی همین واحد، دسته ای که با نام مستعار «زینت» شناخته می شود، به بهانه ی حفظ سفارت، به کابل فرستاده می شود. قوماندانی این دسته به جنرال ویکتور پاپوتین سپرده شده بود.»
نامبرده می گوید:
«در پنجم جدی که رییس کی. جی. بی، در نشستی حضور داشت، نماینده ی او از قتل امین و پیروزی عملیات آگاهی می دهد. آندروپوف، احساساتی می شود و می گوید زود کارمل را پیدا و برایش متن بیانه ای را تهیه کنید!
بعد از اعلام قتل امین از رادیو تاشکند، آواز آشنایی به گوش می آید. این صدای آشنا در جریان سخنرانی مفصل، چند مراتبه در امواج رادیو تکرار می شود، اما روسان بعداً متوجه این اشتباه می شوند. بلافاصله نشرات رادیو کابل را قطع و نشرات رادیو تاشکند را منسوب به رادیو کابل، وانمود می کنند.
وقتی کارمل از مرگ امین مطمئن شد، از مهمانخانه ی کی. جی. بی، یک جا با دوستان فراری خویش، دوباره به کابل وارد و بر تخت نشانده

(c) ketabton.com: The Digital Library

می شود. بریژنف و رهبران روسی، توسط تیلگرامی، پیروزی را برای او مبارکباد می گویند.»

کارمل، وقتی به قدرت می رسد، به صراحت به دوستی و پیوند با شوروی افتخار می کرد. او حتی در جریان محفلی، به اثر احساساتی شدن، خودش را بیشتر می شناساند (وابسته). کارمل چنان در بند محبت روس و شوروی پروری غرق بود که حتی اسم یک فرزند خود را «واستوک» می گذارد. او دوستی با اتحاد شوروی را جاودانه و خلل ناپذیر می دانست.

کارمل، با وجود آن که تاریخ ۶ جدی را مرحله ی تکاملی انقلاب می دانست، اما در پیروزی این مرحله به صراحت از نقش شوروی پرده برمی برداشت. او می گفت:

«هرگاه کمک های بی شائبه و برادرانه ی اتحاد شوروی سوسیالیستی نمی بودند، انقلاب شکوهمند ثور، وارد مرحله ی نوین خویش نمی شد. بنابراین، نه تنها افغانستان، بل منطقه نیز دچار فاجعه ی عظیم می شد.» (سالنامه ی کابل، صفحه ی ۱۵، سالیان ۵۸-۵۹ شمسی)

کارمل، افتخارات، شکوه و نبرد های نیاکان گرامی ما را نخوانده بود. او بقای کشور را وابسته به «شوروی بزرگ!» می دانست. وی به ده ها مراتبه در نشست های رسمی و خصوصی، این سخن را تکرار کرده است:

(c) ketabton.com: The Digital Library

- «اگر نیرو های محدود شوروی نبودند، سرزمین ما در دهان امپریالیسم فرو می رفت.» (سالنامه ی کابل، صفحه ی۱۱۷، سالیان ۵۸-۵۹ شمسی)
- «در حالی که استقلال کشور ما را خطرات جدی تجاوزات امپریالیستی تهدید می کردند، بار دیگر، دوست بزرگ و آزموده ی مردم افغانستان، اتحاد شوروی در کنار ما قرار می گیرد.» (سالنامه ی کابل، صفحه ی ۱۸۹، سالیان ۵۸-۵۹ شمسی)

کارمل به عظمت، شکوه و فراز کشورش نمی نگریست. حدود جغرافیایی، شمار نفوس و بعضی عوامل مادی، بصیرت ذهنی او را دفن کرده بودند. به این دلیل، همیشه کشور ما را بسیار کوچک و کشور دوست خویش را بسیار بزرگ معرفی می کرد:

- «کمک های بلاعوض خلق های شوروی به مردم افغانستان، نمونه های برجسته در مناسبات جهانی و پیوند های حسنه ی یک کشور بزرگ و کبیر با یک دولت کوچک اند... .»

کارمل می کوشید از تجربیات و روش های شوروی، در تمام امور بهره ببرد. در یک گردهم آیی جوانان، در کنار یادآوری تجربیات روسی، از سازمان کمسمول جوانان شوروی، چنین سپاسگزاری می کند:

(c) ketabton.com: The Digital Library

- «بشریت مترقی، تجربیات ارزشمندی در پیوند با جنبش زنان اندوخته است. در زمینه، بیش از همه، تجربه ی تاریخی کشور های سوسیالیستی و در درجه ی اول از اتحاد شوروی، ارزش والا و بزرگ دارند.»
- «اجازه دهید در کنار این نشست بزرگ، از صمیم قلب، آرزوی پیروزی های خوب و بزرگ کرده و بار دیگر از کشور های سوسیالیستی جهان، از سازمان جهانی جوانان و در نخست از نماینده گان پیشتاز سازمان کمسمول لنینستی اتحاد شوروی، سپاسگزاری کنم.» (سالنامه ی کابل، صفحه ی۲۱۲، سالیان ۵۸-۵۹ شمسی)

کارمل، در جریان سخنانش همواره روی چند نکته تاکید می ورزید: «دوستی افغان- شوروی» و «مرحله ی تکاملی انقلاب ثور». او در این یادآوری ها، به مرز افراط می رسید:

- «اگر مرحله ی نوین انقلاب، صورت نمی گرفت، افغانستان حتی در نقشه ی سیاسی جهان، وجود نمی داشت.» (سالنامه ی کابل، صفحه ی ۲۸۳، سالیان ۵۸-۵۹ شمسی)
- «دورنمای دوستی افغان- شوروی، خلل ناپذیر و خدشه ناپذیر است. از یک پیروزی به پیروزی دیگر، موج به موج، به سوی تکامل و استحکام پیش می رود.» (سالنامه ی افغانستان، صفحه ی ۳۱۶، سالیان ۵۸-۵۹ شمسی)

(c) ketabton.com: The Digital Library

کارمل، پس از تاریخ ششم جدی، اهمیت سفر به شوروی را چنین بیان می کرد:

- «پس از مرحله ی نوین پیروزی انقلاب ثور و از رهگذر جهانی، بزرگ ترین رویداد سیاسی ما، سفر هیات حزبی و دولتی به اتحاد شوروی و پایان موفقانه ی آن بود. اهمیت این سفر، بلندتر از بیان کنونی است و در جا هایی حتی بلندتر از پیوند های دوجانبه، قرار می گیرد.» (سالنامه ی افغانستان، صفحه ی ۲۷۸، سالیان ۵۸-۵۹ شمسی)

اگر در عبارات بالا دقیق نشویم، معانی توهین کننده ی بسیاری مکتوم می مانند. کارمل به کاربرد درست ادبیات نیز توجه نکرده است. حقیقت این است که او سخنان متضادی بیان داشته که یکی هم در موضوع ورود شوروی ها بودند. با این وجود که در بالا یادآوری کردیم که گفته بود: «هرگاه کمک های بی شائبه و برادرانه ی اتحاد شوروی سوسیالیستی نمی بودند، انقلاب شکوهمند ثور، وارد مرحله ی نوین خویش نمی شد» (سالنامه ی افغانستان، صفحه ی۱۵، سالیان ۵۸-۵۹ شمسی)، ولی گاهی آن را مربوط پیمان ۵ دسامبر سال ۱۹۷۸م (۱۴ قوس سال ۱۳۵۷شمسی) افغانستان و شوروی که به قول او، میان حکومات هر دو کشور صورت گرفته بود، می دانست؛ باری حضور شوروی را به اساس ماده ی «۵۱» منشور سازمان ملل متحد نیز شمرده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

کارمل، پس از آن که با آماج انتقادات و فشار های داخلی مواجه می شود، به تحریف ماوقع پرداخته و می گفت که امین، آنان را آورده است. او وقتی این سخنان را بیان می کرد که دیگر بالای پیروزی خود و روسان، دچار تردید شده بود.
کارمل در نخستن سال قدرت، خودش را بخشی از وجود اتحاد شوروی می دانست و این به اصطلاح افتخار را برای کسی هم نمی داد:

- «می توانیم بگوییم در این دوستی و در این پیوند، هیچ قدرت جهان، چه ارتجاع سیاه امپریالیسم جهانی، چه شوونیسم چین و چه دیگر نیرو های طاغوتی، هرگز نمی توانند کوچکترین خدشه ای وارد سازند.» (سالنامه ی افغانستان، صفه ی ۴۳۳، سالیان ۵۸-۵۹ شمسی)
- «زنده باد دوستی خلل ناپذیر جمهوری دیموکراتیک افغانستان و اتحاد شوروی؛ دوست و برادر جاودان ما.» (سالنامه ی افغانستان، صفحه ی ۴۵۶، سالیان ۵۸-۵۹ شمسی)

باری گزارشگر آسوشیتد پرس از کارمل پرسیده بود:
«چنان چه جلالتمآب شما فرمودند و پیش از این نیز بیان داشته اید که امین، جاسوس امپریالیسم امریکا بود، پس چرا قشون سرخ شوروی را به افغانستان دعوت کرد؟» کارمل: «حفیظ الله امین»، جاسوس امپریالیسم امریکا، خواهان کمک های محدود اتحاد شوروی نشده بود، بل این کمک ها به اراده و فیصله ی نزدیک به کُل آرای شورای انقلابی

(c) ketabton.com: The Digital Library

جمهوری دیموکراتیک افغانستان، صورت گرفته اند.» (سالنامه ی افغانستان، صفحه ی ۳۲۵، سالیان ۵۸-۵۹ شمسی)

اگر منظور از شورای انقلابی، شورای نور محمد تره کی باشد، روسان در هنگام حیات او، وارد افغانستان نشدند، بل پس از مرگ او به پیمان خویش عمل می کنند. اگر مقصد کارمل، شورای انقلابی امین باشد، او خود آن را رد می کرد که «امین نمی خواست.» شگفت است که کمک را آنان خواستند، اما قدرت را به اینان سپردند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بحران باور ها

یادآوری:
این مقاله در شماره ی پنجم نشریه ی «ارمان» (۳ دلو ۱۳۷۳ش) به نشر رسیده است.

***

چند سال قبل، یک دانشمند گفته بود: «در افغانستان، بحران باور ها و سقوط معنویات رونما شده اند.» افزون بر جنگ فزیکی و غیر قابل باور و طولانی، درگیری، زمینه های زنده گی را بی موازنه کرده است. اوضاعی رونما شده اند که تماشای آن ها چشمان را باز و شنیدن آن ها، عواطف را برمی انگیزد.
در پایان استفاده های نادرست از روش های متضاد عقیده یی، تصادم به میان آمده است. در نتیجه، ملت به دسته ها و گروه ها تقسیم می شود. پراگنده گی ذهنی، ناشی از این وضع می باشد.
وقتی طرف های متنازع برای تطبیق باور های خویش، عملاً به جنگ رو آوردند، به این باور می شوند تا برای محو جانب مخالف، از هر وسیله ای کار بگیرند. یک نویسنده ی یونان باستان می گوید: «جنگ اگر برای هر نام و هدفی هم باشد، زاده ی طاعون، وحشت، ذلت، فقر و بدبختی می شود.»
جنگ افغانستان نیز بدبختی هایی را زاده است. جنگ، عواطف و ترحم را تضعیف می کند. بعضی ها به وضعی رسیده اند که برای تسکین

(c) ketabton.com: The Digital Library

روان پریشی های خویش به نابودی و کشتار طرف مقابل، رو می آورند.
برخورد ناآگاهانه با باور ها، جنگ طولانی و خونین را باعث شده است. بنابراین، طرف های متنازع فُرصت نیافته اند عقاید را به مفهوم واقعی درک کنند و به این لحاظ از حُسن ترحم بهره مند شوند.
به نظر مرحوم استاد الفت، عقیده در زنده گی انسان، ارزش بسیار مهم به شمار می رود که زنده گی بدون آن، ناممکن است؛ اما بیاییم به این که آیا امکان دارد هر باور و ایده ای عقیده شوند و در این میان، سیاست می تواند به مرز عقیده برسد؟
یک سیاستگر افغان معتقد بود جنگ در افغانستان را به حد اعتقاد جلو برده اند. چنان چه عقیده، باور مقدس انسان است، برخورد در برابر آن، از حد صبوری فراتر می رود. در اوضاعی که رابطه ی ذهنی سیاسی و عقیده یی وجود دارد، سیاست به عنوان نظم دهنده ی امور تخنیکی و اقتصادی اجتماع، به کار گرفته می شود، اما عقیده برای استحکام روانی، صحت، آرامش و راه به دست آوردن مافیهای اخروی می باشد.
شاید بگویند که سیاست، وسیله ی موثر تطبیق عقاید است و برای این مامول، ضرور شمرده می شود. اگر وضاحت بالا را اصل بشماریم، سیاست باز هم وسیله می ماند و ابزار آن با گذشت زمان، تغییر می یابند، اما عقیده، عنصر جدا ناشدنی ذهن انسان باقی مانده است.
عملی که در سیاست انجام می یابد و به اصطلاح مجاز می باشد، در عقیده جا ندارد. در جامعه ی ما، دو عنصر سازنده ی زنده گی (عقیده

(c) ketabton.com: The Digital Library

و سیاست)، به گونه ای استعمال شده اند که با مشابهت هایی، به جای هم به کار گرفته می شوند. در نتیجه، نه تنها بحران سیاسی، بل بحران عقیده یی خلق شده است.

در بحران عقیده، افرادی نقش خاص داشته اند که ظاهراً ممثل عقاید مانده اند. بنابراین، چنانی که باید برای مردم مفهوم نمی شوند. به این دلیل، بخشی از ملت، از کنترول ذهنی بیرون می ماند و برای کسب لذایذ مادی، به مادیات رو می آورد. این روش، راه را برای تصادم فزیکی هموار کرده است. بنابراین، جامعه ی ما، نه تنها نیازمند احیای سیاسی و مادی می باشد، بل در گام نخست، نیاز مبرم به احیای ذهنی و عقیده یی دارد.

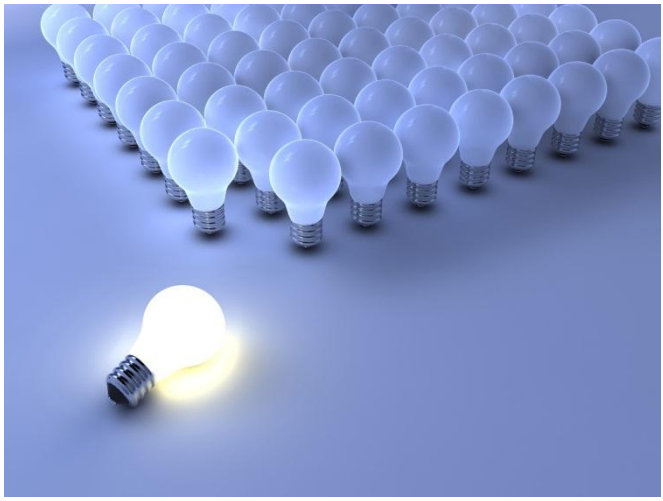

(c) ketabton.com: The Digital Library

جامعه و مسوولیت های فرهنگی

سرنوشت و حیات جامعه ی افغانی، چنین رقم خورده اند تا تمام تاریخ آن ها از جنگ ها، فراز و نشیب، آشوب ها و منازعات انباشته باشد. به اثر جبر تاریخی، حتی مدت کوتاهی را یافته نمی توانیم که افغان ها در آن، نفسی به راحت کشیده باشند، اما ملت ما بر اثر سلایق فرهنگی خویش محبت، استعداد و حس شیفته گی، هرازگاهی که فرصت یافته اند، کاخ های زیبا برپا و آراسته اند. این که چرا این کاخ ها به زودی با خاک یکسان شده و به تل های ماتم مبدل می شوند، می توانند در آیینه ی رویداد های سیاسی کشور به درستی مطالعه شوند.
زمامدارن افغانستان (بدون استثنا ها)، زمانی برای رشد فرهنگی، آغوش گشوده اندکه با منافع سیاسی و شخصی آنان وفق داشته است. این حقیقت به طور خاص، پیرامون زبان پشتو و فرهنگ پشتون ها، مصداق می یابد؛ چه در افغانستان چه در پشتونخوا، هرازگاهی که زبان پشتو و فرهنگ پشتون ها در تله ی معاملات سیاسی گذاشته شده اند، قربانی بوده اند، اما باوجود آن در حلقاتی، این جا و آن جا، بعضی شخصیت های خاص بوده اند که به زبان و فرهنگ خویش، محبت بی پایان می ورزیدند و تا مرز قربانی، سعی خویش را دریغ نکرده اند. آنان به این منظور، چه در چوکات دولت و چه به گونه ی آزاد، انجمن های فرهنگی ایجاد کرده اند که به حد ظرفیت، مسوولیت های فرهنگی را مرفوع می کردند. زمانی چنین نیز آمده است که فرهنگ پروران و

(c) ketabton.com: The Digital Library

علاقه مندان روشنفکری، به گونه ی آزاد، داخل میدان شده و دیگر منتظر نمانده اند خدمات فرهنگی حاکمان به ظهور برسند.
در ۲۵ ماه عقرب سال ۱۳۶۹شمسی، مرکز فرهنگی بزرگ روشنفکران افغان در کابل ایجاد می شود که «انجمن فرهنگی خوشال» نام می یابد. پس از آن «انجمن فرهنگی علامه سید جمال الدین افغان» نیز افتتاح می شود.
انجمن فرهنگی خوشال از آن تاریخ تا کنون، به ده ها نشست علمی، سمینار و مشاعره را دایر و به شمول ارگان نشراتی «شمشاد»، ۱۴ عنوان آثار علمی و ادبی را منتشر کرده است. انجمن فرهنگی علامه سید جمال الدین افغان نیز ۹ عنوان آثار گوناگون علمی و ادبی را انتشار می دهد.
وقتی پی مصیبتی مصیبت دیگر بیآید و در آن به داشته های باقی مانده ی فرهنگی، زیان های سنگین وارد شود، مسوولیت فرهنگیان کشور سنگین تر می شود. فرهنگیان افغان مقیم پشاور، تصمیم گرفتند در زنده گی هجرت نیز برای فرهنگ، به تلاش های خویش انسجام و ترتیب دهند.
تلاش های کنونی نویسنده گان «روند ادبی افغان»، برای ایجاد زمینه های بررسی دقیق و شناخت نوعیت نوشته های ادبی و شناسایی استعداد ها، بسیار تاثیر گذار می باشند. در ۲۸ ماه حوت سال ۱۳۷۳ شمسی، گام دیگری برای شگوفایی فرهنگ کشور برداشته می شود. در همین تاریخ در شهر جلال آباد، «انجمن فرهنگی ننگرهار» به میان آمد. در نشست

(c) ketabton.com: The Digital Library

گشایش این نهاد، بعضی نویسنده گان، شاعران، اعضای جهادی شورای ننگرهار، نخبه گان این ولایت، فرهنگیان و فرهنگ پروران سهم گرفته بودند. اشتراک کننده گان نشست، نویسنده ی نامور کشور، استاد محمد آصف صمیم را به عنوان رییس این انجمن برگزیدند. نخستین ثمره ی این انجمن، نشر مجموعه داستان های کوتاه نویسنده ی جوان و پُرتلاش افغان، حفیظ الله تراب بود که «ورکه» (مفقود) نام دارد.

خبر خوش دیگر این است که به اثر تعدد انجمن های فرهنگی، اختلافات اساسی ای پیرامون فرهنگ ملی، به میان نمی آیند تا همانند بعضی احزاب سیاسی، راه حل هر موردی در سایه ی زور، جست و جو شود.

انجمن های فرهنگی در کُل برای فرهنگ و به گونه ی خاص، برای نهادینه گی یک بخش مشخص فرهنگی، مصدر خدمات شایسته می شوند. اکنون برای پی گیری اهداف فرهنگی، چشمان امید به انجمن های فرهنگی، دوخته شده اند.

در جامعه ی ما که پایه های دولتی به معنی واقعی استحکام نیافته اند، زبان و فرهنگ، فقط به اثر تلاش های انجمن های فرهنگی غیر دولتی، نویسنده گان و شاعران آزاد، شگوفا می شوند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

جنگ و مُعضلات روانی

یادآوری:
این مقاله در شماره ی ۷ سال نخست نشریه ی «ارمان» (۲۹ دلو سال ۱۳۷۳ ش) در پشاور، منتشر شده است.

***

پیش از آغاز نبرد ها در افغانستان نیز زمینه ی نبرد روانی، ذهنی، عقیده یی و یا عصبی، فراهم شده بودند. در نخستین سالیان دهه ی چهل در کشور، با حمایت مالی نیرو های بزرگ، راه را برای خلق دسته های سیاسی وابسته، هموار می کنند.
وقتی نبرد ها شدت می یابند، قدرت های بزرگ، عقب پیروان خویش می ایستند. در گرماگرم جنگ، طرف های داخلی و خارجی، هر یک به اندازه ی توان، نقش بازی می کنند. اتحاد شوروی، افزون بر تلفات جانی، نود و پنج میلیارد دالر امریکایی و کشور های غربی و دوستان آن ها، شصت و پنج میلیارد دالر امریکایی را برای دوام جنگ در تله گذاشته بودند.
این که ساحه ی تخریب هزینه های جنگ، چه قدر بود، بحثی جداگانه است، اما در کنار آن ها، برای تخریش ذهنی و تنازع روانی نیز هزینه ها می کنند تا فاصله های عصبی، بحران فکری را به میان آورند.
اتحاد شوروی به شمول دری و پشتو، به پنجاه و دو زبان دنیا نشرات می کرد. نشرات رادیویی، تلویزیونی و غیره ی آن ها با نیروی بسیار، فعال بودند. نشرات آنان برای افغانستان، بدون شک بالای انقسام ذهنی مردم

(c) ketabton.com: The Digital Library

ما، تاثیرات مخرب داشتند. کشور های غربی و متحدان آن ها نیز در این بازی ها عقب نماندند. آنان در یک شبانه روز، تنها نشرات رادیویی خویش پیرامون افغانستان را به یک صد و ده ساعت می رسانند (جمع نشرات). این، افزون به حدود هشتاد عنوان نشریه ی طباعتی، رادیویی و تلویزیونی داخلی بود.

پاکستان، ایران و تنظیم های مجاهدین هم نمی توانستند خاموش بنشینند تا دیگران جلو بیافتند. در کُل، مسایلی را وارد اذعان ملت می کنند که باعث فرسایش و انقسام ذهنی و روانی افغان ها می شدند.

در جنگ روانی، نه تنها رسانه ها، بل مبلغان آن ها نیز نقش گرفته اند. اگر رسانه های تمام جوانب جنگ را مقایسه کنیم، خواهیم دید که همه به تنازع شدید و آزار دهنده آغشته استند. از کلام و بیان هر سویی، بوی کینه و خون می آید. آنان بر نظر و وجود همدیگر، آتش می زنند. زمانی چنین نیز واقع شده است که مسوولان تنازع روانی، احساس خسته گی کرده اند.

وقتی رهبر اتحاد شوروی، میخاییل گورباچوف، معتقد شد ایدیالوژی حاکم بر شوروی، دوام نمی آورد، در نشستی در غرب، به گزارشگران می گوید که مسوولیت خویش را به انجام نرسانده اند. منظور او این بود که رسانه های دنیا، تحت کنترول سیاستمداران استند، اما این وظیفه و مسوولیت گرارشگران است تا پیام های دوستی، محبت و عاطفه را به جهانیان برسانند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نشرات پیرامون افغانستان، به استثنای بعضی حسنات، جنگ را همسو با خواسته های سیاستمداران نیز تعریف می کردند. در پایان چنان شد که ناگواری های جنگ و دشمنی های سیاسی، حالتی را به میان آوردند تا ملت ما با دشواری های سخت روانی و بحرانی مواجه شوند.
تقریباً هر روز، از میان سه تن افغان، دو تن ناگزیر زمان خویش را روی بحث های بی نتیجه ی سیاسی سپری می کنند. بنابراین، کم از کم اگر از پانزده میلیون افغان، ده میلیون، ساعتی را روی بحث های سیاسی هدر داده باشند، در یک روز، ده میلیون ساعت را هدر داده اند. اگر این ضریب را یک ساله بسازیم، ۳۶۵۰ میلیون ساعت می شود. اگر میزان ضریب را پانزده سال نماییم، ۵۴۷۵۰ میلیون ساعت را تنها روی بحث های بی حاصل سیاسی هدر داده ایم. این میزان ضیاع اوقات را هیچ ملت دنیا، تجربه نکرده است.
از بحث های تند، سیاسی و بی نتیجه ای که بیشتر روی احساسات استوار اند، ماحصلی نیز رونما شده است که حتی اعضای یک خانواده را در راه های مختلف منقسم می کنند. بدین گونه یکی در برابر دیگر، عقده های حقارت و بدگمانی را پرورش داده اند. مُعضلات در ذهن روشنفکران نیز جا گرفته اند. بعضی روشنفکران و نویسنده گان ما، نیرو های خویش را تنها با نکوهش یکدیگر نیز هدر داده اند.
افزون بر تلاش های رسانه یی و جنگ سرد، جنگ گرم هم زیان های سنگین روانی را بر اتباع کشور، وارد کرده است. از یک افسر رژیم گذشته پرسیده بودند پیرامون وضعیت روانی خویش صحبت کند؟ او

(c) ketabton.com: The Digital Library

گفته بود هنگام وظیفه ام، با خسته گی زیاد و دلهُره مواجه بودم. شب هنگام که چشمانم را می بستم، دچار اثرات جنگ می شدم و با همین اثرات از خواب برمی خاستم و تمام وجودم پُر عرق می بود. از مجاهدی نیز راجع به اثرات جنگ پرسیده بودند. او نیز از پریشانی روانی در خواب سخن می گفت: «در شب ها و روز های جنگ، وقتی خواب بوده ام، تانک ها و سربازانی را تصور می کردم که حلقه بسته بودند. در دلُهره ی ناشی از این حادثه، از خواب برخاسته ام.»

کابوس جنگ، روی مردم عام هم گسترده شد. هیچ کسی در سالیان جنگ، به آرامی نخوابیده است. اقشار جوان تحت کنترول حکومت در واحد های اردو، از اثر اجبار، به سختی زیر فشار روانی قرار داشتند و روشنفکران، هیچ امیدی به آینده نداشتند.

در کنار جنگ، فقر اقتصادی و دشواری های روانی در حال افزایش بودند. این معضلات زمانی اوج گرفتند که نظام سیاسی کابل تغییر یافت، اما وضعیت بر خلاف آرزو های مردم، پی هم ناگوار می شد. کوتاه این که بخش بزرگ مردم ما، به بیماری های گوناگون روانی آغشته شدند.

باری از یک استاد پوهنتون کابل در مورد معضلات روانی مردم پرسیده بودم و او گفته بود:

«کسانی که گمان می بری صحت دارند نیز بیمار اند؛ به این دلیل که به اثر فرط رویداد های دردآور و غم انگیز، متاثر نمی شوند؟»

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

خسارات انستیتوت طب کابل

یادآوری:
در هنگام جنگ های تنظیمی، مدت زیادی را در کابل گذراندم. هرگاه بالای داشته های اقتصادی، علمی و فرهنگی افغانستان، زیانی وارد می شد، با خاطر آزرده یادداشت می گرفتم. این یادداشت ها در همان زمان به نشر رسیده اند.
این یادداشت را نشریه ی «ارمان» / شماره ی ۱۸ (۱۱ سرطان ۱۳۷۴ش) منتشره ی پشاور، با نام مستعار، نشر می کند.

***

در جنگ های سه سال گذشته، در جریان تخریب موسسات آموزشی، پرورشی، اقتصادی و فرهنگی کشور، به انستیتوت طب کابل نیز زیان های سنگینی رسیده اند. در فاصله ی زمانی یاد شده، افزون بر خسارات سنگین مالی، این نهاد، زیان های فزون معنوی را نیز متقبل می شود. در این مدت، درس های محصلان به گونه ی نیمه یا هم کامل متوقف شده بودند. اگر ساعات درسی را به تناسب محصلان در نظر بگیریم، در کل، به این انستیتوت، در حدود ده میلیون ساعت درسی، خسارت رسیده است.
آقای محمد آصف، مدیر جنسی انستیتوت طب کابل، می گوید:
«باوجود این که سنجش ارقام دقیق تمام خسارات وارده به این نهاد، بسیار مشکل است، ولی به گونه ی تخمینی می تواند صورت گیرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در انستیتوت طب کابل، دیپارتمنت های پتالوژی، بیوشیمی، هستولوژی، فارمکولوژی، مکروبیالوژی، اناتومی، کیمیا و فزیک وجود داشتند. این بخش ها، با لابراتوار ها و امکانات مجهز، فعالیت می کردند، اما لابراتوار ها با تمام وسایل از میان برده شده اند. ارزش مالی آن ها به صد ها میلیون افغانی می رسد.

سی در صد ساختمان انستیتوت طب کابل، تخریب شده، سیستم آب و برق از میان رفته است. بیست عراده موتر مختلف این نهاد به سرقت رفته اند. ذخیره گاه های قرطاسیه چپاول شده، تمام ابزار دیداری و شنیداری انستیتوت، مانند کمره های عکاسی، مایک ها، پروژکتور ها، بُلندگو ها، فلم های علمی سینمایی، فلم هنری سینمایی، امپلی فایر ها، تلویزیون ها، ترانسفارمرها، کست های ویدویی و غیره به سرقت رفته اند. چاپخانه ی بسیار مجهز انستیتوت نیز از میان برده شده است.»

یک تن از استادان با سابقه ی بخش بیالوژی گفت:

«تنها از لابراتوار بخش ما (بیالوژی) به ده ها مایکرسکوپ، بکس های تسلیخ، چراغ های مایکرسکوپ، سلاید ها ثبیت شده ی مختلف و یک هزار ساده، دوصد عدد استوانه ی درجه دار، یخچال ها و غیره، چپاول و از میان برده شده اند.»

یک تن از مسوولان انستیتوت افزود:

«شاید بازسازی انستیتوت، نیازمند هزار میلیون افغانی باشد، اما دقیق نیست. کمیسیون تثبیت زیان ها کار می کند تا رقم دقیق را معلوم کند.»

(c) ketabton.com: The Digital Library

خسارت غیر قابل جبران دیگری که به انستیتوت طب کابل وارد شد، از بین بردن کتاب های علمی و درسی می باشد. انستیتوت طب کابل، دارای کتابخانه ی بسیار مجهز بود. آقای غلام علی، آمر کتابخانه ی نامبرده، می گوید:

«کتابخانه ی انستیتوت، سه منزل داشت. دو منزل برای مطالعه ی محصلان بودند. ساختار فزیکی کتابخانه، بسیار معیاری بود. در این کتابخانه، پنجاه هزار عنوان کتاب مختلف علمی، وجود داشتند. بیشتر آن ها به زبان انگلیسی بودند. وقتی آتش جنگ زبانه کشید، هر سه منزل کتابخانه می سوزند. کتاب های زیادی مفقود شده اند. با بهتر شدن اوضاع و کوشش های مسوولان انستیتوت طب، فقط ششصد عنوان کتاب، به جای مصئون انتقال داده می شوند. اکنون محصلان از آن ها استفاده می کنند.

در کتابخانه ی ما، پنج هزار اثر علمی استادان انستیتوت نیز وجود داشتند که در اوقات مختلف و برای ترفیعات علمی نوشته بودند. در این جا، نسخه های دست نویس آن ها قرار داشتند. تمام این آثار، شکار طاعون جنگ شدند.»

شرح تصویر:

من (مصطفی عمرزی) در صحن ورودی انستیتوت طب کابل؛ زمانی که پس از جنگ های تنظیمی، امارت اسلامی، مستقر شده بود (۱۳۷۵ شمسی).

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

خصوصیات اداره ی کنونی کابل

یادآوری:
این مقاله در شماره های ۴۵ – ۴۶ نشریه ی «وفا» (۲۴ قوس ۱۳۷۴ ش)، چاپ پشاور، با نام مستعار «نیازی»، انتشار یافته است.

***

از زمانی که دولتداری کشور واژگون شد و اداره ی نو به میان آمده است، بالای تمام افغانستان، به خصوص کابل، مصایب عظیم، سختی ها و بدبختی هایی فرود آمده اند. آن داشته هایی که از مصایب گذشته، سالم مانده بودند، به اثر خودخواهی های اداره ی تنظیمی و تمایلات فکری مختلف، در امواج آتش، به نیستی می روند.
با وجود این که از سه سال بدین سو در افغانستان، حکومت و دولت وجود ندارد، اما نام ها وجود دارند: «رییس جمهور، وزارت دفاع، اردوی اسلامی، قوماندانی اعلی قوای مسلح» و نامگذاری های همانند شنیده می شوند. نام افغانستان با وزارت دفاع آورده می شود (وزارت دفاع افغانستان)، ولی صدای دفاعش فقط از چند ناحیه ی شهر کابل بُلند است. در اعلامیه ها این نکات نیز آمده اند:
«اگر مخالفان به حملات راکتی خویش بالای شهر کابل ادامه دهند، نیرو های اردوی اسلامی، شهر های نزدیک کابل را تحت بمباردمان جدی قرار خواهند داد.» منظور میدان شهر، چهار آسیاب و مرکز ولایت لوگر است. به باور آنان، چهار آسیاب، میدان شهر، لوگر و سایر

(c) ketabton.com: The Digital Library

نقاط کشور که در دست مخالفان هستند، افغانستان، شمرده نمی شوند؛ اما از رادیو کابل، چنین اخباری به گوش می رسند:
«نیرو های اردوی اسلامی و مجاهدین، شب گذشته و صبح امروز، در نتیجه ی عملیات محکم و کوبنده، فلان منطقه را از وجود ملیشه های بی بند و بار، کاملاً پاک سازی کرده اند. در نتیجه ی این عملیات که با روحیه ی بسیار بُلند و عالی انجام یافتند، دو سنگر مستحکم دشمن و مقدار زیاد سلاح های سبک و سنگین به دست نیرو های اسلامی می افتند.»
این، پاسخ اردوی نیرومند اسلامی بود که دهکده ای را از مخالفان گرفته بود، اما وزارت دفاع به باشنده گان شهر های کشور هشدار می دهد که با بمباردمان های سنگین مواجه خواهند شد. وزارت های دفاع در سایر کشور ها، به وزارت دفاع یک کشور دیگر، اعلام جنگ می دهند، اما وزارت دفاع کابل، برعکس عمل می کند.
اگر رادیو کابل را از سال گذشته بدین سو پیهم شنیده باشید، شبی نیست که پیامی برای کشوری منتشر نشده باشد. در میان پیام ها، پیام های تسلیت و پیام های مبارکی شامل اند. اوقاتی نیز آمده اند که اداره ی تنظیمی به رهبر یک کشور دیگر پیام مبارکی گسیل کرده و پس از آن، اخبار جنگ نیرو های اردوی اسلامی و مخالفان نشر شده اند. در این اخبار گفته شده است که این قدر مُرده اند، این قدر مجروح و این قدر را اسیر کرده ایم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

روزی اداره ی کابل به افتخار تولد ملکه ی انگلستان، برای او، پیام مبارکباد گسیل می کند. در این پیام، صحتمندی و طول عمر وی خواسته شده بود، ولی همین روز در کابل، روز غم انگیزی بود. بیش از بیست تن کشته و مجروح شده بودند. صآحبان خرد خواهند گفت که آفرین به چنین اداره ای که همه روزه صد ها تن را در این جا می کشد و در جای دیگر برای صحتمندی و طول عمر یک بیگانه، پیام می فرستد. چنین اخباری، بسیار نشر شده اند.

به تاریخ ۱۳۷۴/۷/۲۹ ش، اداره ی کابل، به اثر بمب جاسازی شده در سفارت مصر در اسلام آباد، پیام تاثر و اطمینان برای رییس جمهور مصر، حسنی مبارک، می فرستد. در این پیام از رهگذر رویداد متذکره، افسوس و تاثر خویش را بیان کرده بودند، اما به اثر جنگی در همان روز در کابل، ده تن کشته و شانزده تن مجروح شده بودند. اداره ی کابل، هیچ تاسفی به حال هموطنان نمی کند. روز بعد و بر اثر انفجار بمبی در قرارگاه نظامی امریکا در عربستان صعودی نیز پیام تاثر و اطمینان می فرستند. در همان روز در کابل، هشت هنرمند و دوازده شاگرد کورس طلوع، کشته شده بودند.

هدف اداره ی کابل از کثرت ارسال پیام ها، این است تا توسط آن ها، نام اداره ی کنونی آورده شود؛ چون بالای کشور حاکمیت ندارند تا به تمام مناطق بروند و با اقوام گوناگون ببینند یا سنگ تهداب آبادی، تعمیر یا یک مرکز علمی را بگذارند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

مناطقی که تحت کنترول اداره ی کابل هستند، نیز فاقد ساخت و ساز و برنامه های سودمند دیده می شوند. رهبران اداره ی کابل دست آویز ندارند خبر بسازند تا نام آنان به نکویی یاد شود. بنابراین فقط پیام ها باقی مانده اند و بس.

نکته ی قابل یادآوری دیگر پیام ها این است که می کوشند همه روزه و به هر مناسبتی پخش شوند. به تاریخ بیست و هشت اسد (روز استقلال)، پیامی ترتیب می شود. چون ارسال پیام ها بسیار بودند، در پایان ماه سنبله به نشر می رسد که یک ماه از مناسبت آن گذشته بود.

بدون کشور های ایران، هند، چین، سوریه، البانیا، امریکا، ترکیه، آذربایجان، ارمنستان، سعودی، قطر و بعضی کشور های مطرح، به آن کشور هایی نیز پیام فرستاده اند که نه در گذشته و نه هم اکنون با افغانستان، پیوند های دیپلوماتیک دارند.

متن اکثر پیام ها یک سان است. پنداشته می شود پیام ها از قبل آماده و نوشته می شوند و تنها تذکر نام کشور و رییس جمهور مورد نظر، در کار می باشد. هدف مهم دیگری که اداره ی کابل از گسیل چنین پیام هایی دارد، این است که فکر می کنند برای شان مشروعیت و حمایت جهانی به همراه می آورد تا بعداً به مردم بگویند که همه، ما را به رسمیت می شناسند! اما غافل اند که مردم به همه چیز آگاهی یافته اند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

سرنوشت گالری ملی افغانستان

یادآوری:
این یادداشت در شماره های ۳۹- ۴۰ نشریه ی «وفا» (۶ عقرب ۱۳۷۴ش)، با نام مستعار «نیازی»، منتشر شده است.

***

گالری ملی در ماه ثور سال ۱۳۶۲ شمسی، گشایش یافته است. در مراسم گشایش گالری، دوصد اثر هنری و تاریخی از ولایت کندهار، موزیم کابل و کاخ سلطنتی گردآوری شده و برای نمایش، گذاشته شده بودند.
گالری ملی در تعمیری در آسمایی وات که در اصل ملکیت غلام نبی خان چرخی بود و بعداً مربوط وزارت اطلاعات و کلتور می شود، موقعیت دارد. باوجود این که این تعمیر برای نگه داری و نمایش مناسب نبود، ولی بازهم برای نمایش آثاری، مطرح شده است.
در طول فعالیت های دوازده ساله ی گالری ملی، هر سال به اساس طرح و بودجه، آثار هنرمندان معاصر کشور خریداری می شدند. در این میان ۵۹۶ اثر نقاشی، مینیاتوری، تجسمی و ظریفه خریداری شده و تحویل گالری ملی شده بودند. بخش بیشتر این آثار از استاد غلام محمد میمنه گی، استاد عبدالغفور برشنا، استاد عبدالعزیز، استاد غوث الدین، استاد یوسف کهزاد، استاد عطایی، استاد خیر محمد یاری، استاد کریم، استاد قربان علی عزیزی و دیگران بود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

گالری ملی در مدت بیش از یک دهه، هر سال، ده هزار بیننده داشت و فرهنگ های تاریخی و نو افغان ها را تمثیل می کرد. وقتی تنظیم های جهادی در سال ۱۳۷۱ شمسی، وارد کابل شدند، مسوولان حقوقی و فرهنگی وزارت اطلاعات و کلتور، امیدوار بودند که همه چیز محفوظ خواهند ماند، اما مسوولان امنیتی و اکثراً افراد جهادی مسلح، همانند طوفان تند پخش شده و دیوار های گالری را به لرزه در آوردند. وقتی افراد مسلح، تمام ابزار و وسایل گرانبهای وزارت، مانند قالین ها، فرش ها و موتر ها را چپاول کردند، هراس نابودی گالری ملی، بیشتر شد.
به تاریخ ۲۳ ماه سنبله ی سال ۱۳۷۱ شمسی، چهار تابلوی استاد غوث الدین و هنرمندان دیگر از سوی افراد مسلح به سرقت رفتند. به ادارات دولتی آگاهی داده شد که این عمل را نگهبانان گالری انجام داده اند و در آینده نیز این نگرانی وجود دارد؛ اما آن ها بی تفاوت ماندند و راجع به تحفظ گالری، هیچ تصمیمی نگرفتند؛ برعکس به دستور رییس اداری آن زمان وزارت اطلاعات و کلتور و به وساطت مدیر مغازه ی کوپونی، در ۴ سنبله ی سال ۱۳۷۱ش، بیش از سی موتر ذغال سنگ را در محوطه ی گالری ملی می اندازند. این عمل باعث می شود تا آثار گالری ملی جمع آوری نشده و از انتقال آن ها به جا های مصئون، خودداری شود. بعضی آثار زیبا و نایاب گالری با گرد های سیاه ذغال آلوده شدند. تعمیر و لوازم گالری، همانند سیاهی ذغال، سیاه می شوند. این عمل، تمام فرهنگیان و فرهنگ پروران کشور را متاثر کرد. آنان بی تفاوتی مدیر اداری وزارت اطلاعات و کلتور را نکوهش می کنند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

گفته می شود که عمل یاد شده، به عمد صورت گرفته بود. مسوولان تنظیمی، آثار گالری ملی را به نام «بت ها»، یاد می کردند.
در پنجم ثورت سال ۱۳۷۲ش، سه اثر دیگر گالی و از سوی افراد امنیتی، به غارت رفتند. با این عمل نیز مسوولان وزارت، خموشی اختیار کرده و هیچ گونه تدبیر مشخصی نمی گیرند تا تحفظ گالری، بیشتر شود.
در سیزدهم ثور سال ۱۳۷۳ش، بیست و شش اثر هنری- نقاشی گالری از سوی نگهبانان امنیتی دزدی شدند. این عمل، زیان غیر قابل جبرانی بود که بر گالری ملی وارد می شود؛ اما مقامات بُلندپایه و ادارات پیوسته به وزارت اطلاعات و کلتور، هیچ توجهی نمی کنند. وقتی هراس نابودی کامل گالری، قلب ها را جریحه دار کرد، به کمک بعضی و از آن جمله با تلاش های رییس هنر وزارت اطلاعات و کلتور، ۶۹۲ اثر تاریخی گالری ملی از تعمیر اصلی به تعمیر وزارت، انتقال داده می شوند، اما تعمیر گالری، همچنان در دست افراد مسلح قرار دارد. آشکار نیست تا چه زمانی در آن جا، باقی خواهند ماند. در بخش هایی که در گذشته، محل آثار ظریف و زیبا بودند، تشناب یا آشپزخانه درست کرده اند. با گذشت زمان، ممکن قسمت های خالی تعمیر، فرو ریزند.
اشیایی که از گالری ملی به تعمیر وزارت، آورده شده اند، مصئون نیستند. شایعاتی وجود دارند که در تعمیر وزارت نیز آثاری از سوی بعضی مسوولان، دزدی شده اند. شاید این پروسه ادامه یابد!

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

٦جدی، تراژیدی تاریخ معاصر

یادآوری:
این مقاله در شماره ی ۷ نشریه ی «وفا» در پشاور (جدی ۱۳۷۲ س)، به نشر رسیده است. در این مقاله از منابع مختلف استفاده شده بود که در هنگام نشر، بازمانده اند. مکان هایی که با قوس ناخونک آمده اند، نمایانگر اثر شخص دیگر می باشند. بنابراین، صورتی را بازنشر می کنم که نشریه ی »وفا» به نشر رسانده بود.

***

شش جدی سال ۱۳۵۸ خورشیدی، آن روز دردآور تاریخ کشور ماست که اژدهای بزرگ ایدیالوژیک و نظامی دنیا، از رهگذر اقتصادی با ملت نادار، ولی از رهگذر روانی با ملت نیرومند، داخل جنگ شد و افزون به استثمار فکری و اقتصادی، استعمار کامل را در پیش می گیرد. روسان به تجاوز خویش در افغانستان، «کمک های انترناسیونالیستی» نام داده بودند. آنان نوکر آموزش دیده ی خویش (ببرک کارمل) را که از دل و جان، مطیع فرامین اتحاد شوروی بود، از طریق رادیو های یکی از جمهوریت های شوروی (اوزبیکستان)، به خوبی به مردم افغانستان معرفی می کنند. روز بعد او را به زور اردوی سرخ و سوار بر شانه، به کابل آوردند و بر تخت نشاندند.
ببرک کارمل تا آن زمان (۶ جدی)، خودش را به عنوان شخصیت منفی تثبیت کرده بود. حلقات سیاسی و قشر روشنفکر، از تماس های نزدیک

(c) ketabton.com: The Digital Library

او با روسان آگاهی داشتند. حلقات مذهبی و روحانی، منش اعتقادی او را به نظر پست می نگریستند.
کارمل به اثر عدم آشکارایی هویت، با حساسیت های اقشار روشنفکر و عامه ی مردم نیز مواجه بود. باوجود چنین کاستی ها و صفات منفی، با درنظر داشت پیوند های گذشته با روسان، او را از سفارت افغانستان در چک وسلواکیا به اتحاد شوروی بردند و پس از چند ماه توقف، به زور نیروی ۸۵ هزار نظامی، با سقوط حاکمیت حفیظ الله امین، روی کار می آورند.
ببرک کارمل در جریان سپاس و تشکر از اتحاد شوروی، چهره اش را برای مردم نمایان کرد. او تاریخ، فرهنگ، معنویت و قهرمانی های افغانان را از نظر انداخت و سرنوشت افغانستان را پیوسته به کمک های انترناسیونالیستی شوروی دانست. کارمل، ده ها بار در نشست های رسمی و مطبوعاتی، این سخنان را با افتخار و جرات به حافظه ی تاریخ سپرد که:
«هرگز شکست نخواهیم خورد، زیرا اتحاد شوروی بزرگ، پشت ما ایستاده است. اگر کمک های به جا و انترناسیونالستی اتحاد شوروی بزرگ نمی بود، افغانستان هرگز در نقشه ی سیاسی جهان وجود نمی داشت. دوستی افغان- شوروی، خلیل ناپذیر است. اتحاد شوروی، دوست صدیق مردم افغانستان می باشد.»
واکنش ها:

(c) ketabton.com: The Digital Library

تجاوز زورسالاران اتحاد شوروی به افغانستان را تمام دنیا، سازمان ملل، کشور های اسلامی و جنبش های آزادی بخش، نکوهش کردند. آنان همچنان با خیزش ها، جنگ و اعتقادات مردم ما مواجه می شوند.
سازمان ملل در جریان سالیان ۱۹۸۰-۱۹۸۷م، در نشست های عمومی و سالانه ی خویش پیرامون افغانستان، به صد ها فیصله نامه صادر می کند (۳۹/۱۳/۳۸/۲۹/۴۳/۷۳/۲۴/۳۷/۳۵) که در تمام آن ها تجاوز شوروی با آرای اکثریت نکوهش و خروج بدون قید و شرط نظامیان آنان از افغانستان، خواسته شده بود.
کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، اتحادیه ی اروپا، کنفرانس کشور های اسلامی، امریکا و تمام کشور های غربی، تجاوز شوروی به افغانستان را نکوهش کرده اند. «محکمه ی دایمی سازمان ملل» که شخصیت های بزرگ سیاسی و علمی دنیا عضو آن هستند و به گونه ی آزاد کار می کند، در اول می سال ۱۹۸۰م، در مرکز سویدن (استاکهلم)، قضیه ی تجاوز لشکر سرخ بالای افغانستان را بررسی و در نتیجه، تجاوز شوروی از سوی این محکمه، محکوم شده است.
انگیزه های تجاوز:
اتحاد شوروی که پس از جنگ دوم جهانی، به عنوان نیروی عظیم سیاسی، فکری، نظامی، جغرافیایی و کمابیش اقتصادی دنیا، سر بُلند کرده بود، خود را فاتح سترگ، مرکز بزرگ کمونیسم و مدافع صلح می پنداشت. بنابراین به خصوص در جهان عقب مانده برای انتشارکمونیسم و به دست آوردن بهره های سیاسی و اقتصادی و

(c) ketabton.com: The Digital Library

همچنان برای بالادستی نظامی بر امریکا، آماده می بود. در آن زمان، افغانستان به اساس موقعیت جغرافیایی، برای نیرو های بزرگ، اهمیت خاص داشت. ابر قدرت ها به دقت به کشور ما می نگریستند.
به اساس سخنرانی زورسالار شوروی (لیونید بریژنف): «به افغانستان لشکر فرستادیم؛ زیرا مرز های جنوبی ما در خطر قرار داشتند.» اما شخصیت متعهد به آرمان های حزب کمونیست شوروی و دوست بسیار نزدیک ببرک کارمل، اولیانوفسکی می گوید: «به افغانستان لشکر فرستادیم تا نیروی اکثریت را پایان بخشیده و قدرت دولتی را به اقلیت ها واگذار کنیم.»
بعضی می گویند هدف شوروی در افغانستان این بود تا معادن، جنگلات، اقتصاد و انحصار تمام منابع طبیعی را در دست داشته باشد، اما شمار دیگر، به اهداف بزرگ و استراتیژیک شوروی می نگرند و می گویند شوروی می خواست از راه افغانستان، خود را به آب های گرم برساند. به این گونه حصار غربی را که با پیمان های مختلف حس کرده بود، برطرف می کرد. عوامل جنگ هرچه باشند، اما بالای ملت افغان، تحمیل شدند.
نیرو های نظامی کمونیست:
بدون از نبرد های پیامبر بزرگ اسلام، حضرت محمد (ص) و صحابه ی کرام در برابر کافران و مشرکان که نبرد های بسیار نابرابر بودند و مسلمانان در آن ها ابزار زیادی نداشتند، اما با نیروی روانی

(c) ketabton.com: The Digital Library

فزون مباره می کردند، جنگ افغانستان و شوروی، به اندازه ای نابرابر بود که در تاریخ جهان، مثال های زیاد ندارد.
در نخستین مرحله ی جنگ افغان- شوروی، ۸۵ هزار سرباز شوروی، بالای کشور ما تجاوز کردند. بعداً به اثر وخامت اوضاع، سی هزار دیگر نیز به آنان افزوده می شوند. در کنار این، واحد های منظم رژیم کارمل که شمار آنان به ۵۰۰ هزار تن گمان بُرده شده است، نیز می جنگیدند.
تعداد آن سربازان شوروی که در جنگ افغانستان سهم گرفته بودند، به یک میلیون تن می رسد. در این جنگ، روسان از سلاح های سبک، مانند مکروف، کلاشنیکوف، کلکوف، گرونوف، پیکا و از سلاح های فزون دیگر که یادآوری تمام آن ها در این جا نیاز نیست، استفاده کرده اند. از آن جمله از این سلاح های سنگین نیز کار می گیرند:

- طیارت جنگی (۳۰۰ فروند)
- هلیکوپتر ها (۶۰۰ فروند)
- تانک ها (۱۴۲۰ عراده)

هواپیما های مدرنی که روسان بر ضد مجاهدین به کار می گرفتند، به شمول هلیکوپتر های MI، MI-24، MI-8، MI-17-24-27، طیارت بمب افگن SU-24، BEDGER، TU-16 و FANCE می باشند.
در اواخر حضور و خروج روسان، نیرو های رژیم کابل به گونه ی زیر تثبیت شده بودند: «چهار قول اردو و یک زون امنیتی؛ ۱۶ فرقه ی پیاده،

(c) ketabton.com: The Digital Library

یک فرقه ی گارد خاص، ۳ غند گارد خاص، ۵ غند کماندو،۱ غند توپچی، ۶۲۰ تانک سنگین، ۶۰۰ تانک سبک، ۲۵۰ ماشین جنگی، ۸۵۰ عراده نفربر، ۱۰۰۰ توپ که توپ های سنگین mm۱۵۲ و mm۲۲۰ نیز شامل آن ها بودند، ۱۰۰۰ هاوان که در میان آن ها m۴۳ نیز شامل بود، دو دستگاه انداخت راکت استکاد، ۱۰۷ طیاره ی جیت، ۱۰۲ هلیکوپتر ، ۷۶ طیاره ی ترانسپورتی انتونوف، دو غند راکت های SA-2-110 و SA-3 110، ۱ غند دافع هوا و یک غند رادار.

در جنگ تبلیغاتی، صد ها نشریه، مجله، روزنامه، رادیو و تلویزیون رژیم و در خارج، نشریه های شوروی، رادیو ها، تلویزیون ها و نشریه های سایر کشور های سوسیالیستی به زبان های گوناگون ۲۴ ساعت، به نفع خویش تبلیغ می کردند. بدین گونه، شوروی از رهگذر روانی نیز سربازانش را روحیه ی کمونیستی و انترناسیونالیستی می بخشید؛ اما برخلاف در جانب رژیم کابل، روحیه ی دفاع از انقلاب و حزب، با گذشت هر روز،کمرنگ تر می شد.

نیروی های نظامی مجاهدین:

وقتی لشکر شوروی با سلاح های کشنده و مدرن، بالای افغانستان یورش برد، ملت افغان با دست خالی به مبارزه با آنان شتافته است. مردم ما در یک نبرد نابرابر با اردوی شوروی و رژیم دست نشانده ی آنان، درگیر می شود. در آن هنگام، سلاح های مجاهدین اکثراً بیل، کلند، تبر، تفنگ موش کش، چره یی، دهان پُر، چند تکه و بمب های دستی

(c) ketabton.com: The Digital Library

پترولی بودند. پسان تر از نزد سربازان دولتی، مقداری سلاح و از منابع بیرونی، ماین های ضد تانک و راکت نیز به دست می آورند.
مجاهدین افغان در آخرین سالیان نبرد، صآحب سلاح های سنگین و راکت های هوا به هوای بلوپایپ و ستنگر می شوند که در تعیین سرنوشت جنگ، تاثیر آن ها به نفع شان، روزافزون است.
از رهگذر جنگ تبلیغاتی، مجاهدین از داشتن امکانات پیشرفته، بی بهره بودند، ولی چنان چه بیشتر مردم افغانستان، بی سواد می مانند، تبلیغات شفاهی و رو در رو فزونی می گیرد.
اقشار روحانی، ملا و رهبران منطقه یی، روحیه ی عمومی را به نفع مجاهدین پرورش می دادند و از اسلام به عنوان سپر دفاعی بر ضد متجاوزان استفاده می کردند. آنان تمام مجاهدین را با روحیه ی محبت با اسلام و آزادی پرورش داده اند.
به اساس سخنرانی یک تن از رهبران مجاهدین که در نشستی در سال ۱۳۶۱ خورشیدی انجام داده بود، آمده است:
«ما کامیاب می شویم؛ زیرا تکیه گاه بزرگ روانی و نیرومند داریم که اسلام نام دارد.»
در جریان جنگ تبلغاتی، مجاهدین، صآحب ابزار پیشرفته نیز می شوند. از نشریه ها تا رادیو ها و به همین روال، نشرات و رادیو های جهانی، به نفع آنان سهم می گیرند.
تلفات و زیان های جنگ:

(c) ketabton.com: The Digital Library

به اساس منابع، تعداد سربازان کشته شده ی شوروی در جنگ افغانستان «۱۳۳۱۰-۱۵۰۰۰»، مجروحان «۳۵۴۷۸-۳۷۰۰۰» و ناپدید شده گان «۳۱۱» تن نشان داده شده است، اما شماری تلفات آنان را بیشتر می دانند؛ به گونه ی مثال، روزنامه ی استونیایی «نوته هال»، پیرامون تلفات نظامیان روسی در افغانستان می نویسد:

«در این جنگ، ۵۰ هزار نظامی کشته شدند و یک صد و پنجاه هزار تن مجروح می شوند.»

یک تن از جنرالان روسی در یک نگارشش می آورد:

«تا آن جایی که برایم گزارش رسیده است، «۲۷۹۸۱» تن کشته، «۷۶۵۲۰» تن مجروح و «۱۸۱۸» تن اسیر شده اند.»

به نقل از انستیتوت شرق شناسی مسکو:

«شمار سربازان کشته شده ی رژیم کابل در این جنگ «۶۸۵۵۶» تن، «۱۱۶۵۸۹» مجروح و اسیران «۱۷۲۴۵» تن نشان داده شده است.

در جنگ افغان- شوروی، «۷۰۰-۷۵۰» جیت و هلیکوپتر، «۵۰۴-۶۰۰» عراده تانک، «۷۴۰-۸۵۰» نفربر زرهی، «۸۲۰-۹۵۰» توپ گوناگون و «۵۴۰۰-۶۰۰۰» عراده باربر از میان رفته اند.

در جنگ افغانستان، شوروی متحمل ۹۵ بلیون دالر خسارت شده است که به اساس مقایسه با اقتصاد کنونی افغانستان، بودجه ی بیش از هزار سال ما را می سازد. به همین منوال، هزینه ی یک روز جنگ هر دو سو، پنجاه میلیون دالر شمارش شده است. افزون به این زیان ها، اتباع شوروی با بیماری های بزرگ روانی مواجه می شوند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

به اثر جنگ در افغانستان، بودجه ی سالانه ی اتحادشوروی، دوازده درصد کاهش می یابد و حیثیت جهانی این قدرت نزول کرده و راه برای تجزیه ی بزرگ ترین کشور دنیا، هموار می شود.
از یک میلیون سرباز روسی که در نبرد های افغانستان اشتراک ورزیده بودند، شمار زیاد آنان دچار مواد مخدر، الکول، چرس و بیماری های روانی شده اند. آنان پس از رسیدن به خانه های خویش، به اساس ارتباط با یک میلیون خانواده و نزدیکان، در نخست خانواده ها و بعداً تمام جامعه ی شوروی را دچار بیماری روانی می کنند. افغانستان برای آنان همانند دوزخ بود.
در نخستین روز های تجاوز بر افغانستان، سربازان شوروی در قرارگاه های خویش با روحیه ی انترناسیونالیسم و خوشحالی، ترانه های افغان کشی می خواندند، اما بعداً با افسرده گی و آزرده گی بسیار، ترانه ی شکست سر می دهند. جنرال روسی، الکسی پشماکوف که از سوی مجاهدین در منطقه ی قره باغ به قتل می رسد، در کتابچه ی یادداشت اش، شعری را به زبان روسی نوشته بود که ترجمه ی آن چنین است:

خدا، ناز و مهربانی آفرید
شیطان، ماشیندار و دهن نظامی
خدا، فردوس آفرید
شیطان، خاک افغانستان را

یک دوشیزه ی روسی برای معشوقه اش می نویسد:

(c) ketabton.com: The Digital Library

«ساشای نازنین و گرامی! سلام. تو هر زمانی بر قلب می نشینی. دایا به شمال رفته است. قُله های قطب شمال، انباشته از برف اند. سردی، ساعت به ساعت بیشتر می شود. من هرازگاهی مصروف کار استم. نمی توانم بگویم چه زمانی باز می گردی! مادرم مرا مشغول می کند. بعد از تلویزیون، اکثراً اوقات خویش را با شنیدن رادیو می گذرانم. چند روز پیش که باران های تند می باریدند، جسد غیر قابل شناسایی ویکتور از افغانستان رسید. از ازدواج ویکتور کم شانس با دایا، یک ماه هم نمی گذشت. این دایای بد قسمت، چه طور در تیره گی های بدبختی،گیر افتاد.

عزیزم! تو چه وقت باز می گردی؟ اکثر معیوبین جنگ، وقتی به خانه های خویش برگشته اند، نه تنها به بیماری روانی آغشته شده و از زنده گی نومید بودند، بل خانواده های خویش را نیز به بیماری آغشته می کنند. به گونه ی مثال در منطقه ی منسک ۷۵ تن معیوب، در روسیه ی سفید ۴۳۶ تن، در پارلوگراد ۴۰۰ تن، در سنت پترزبورگ ۱۵۳ تن، در تولا ۱۰۳ و درشهر گورکی ۹ تن معیوب زنده گی می کنند.»

از رهگذر فشار جنگ، واکنش های آشکار و مخفی ضد حکومت آن زمان شوروی نیز نمایان می شوند؛ مانند اعتراضات الکساندر پروخانوف، نویسنده ی روسی روزنامه ی «اوکراین مولد»؛ میخایل وستوفسکی و پروفیسور یاچوشی از ایشیوف و سخنان آندری ساخاروف.

(c) ketabton.com: The Digital Library

زیان های جنگ برای افغانستان:
باوجود آن که در جنگ افغان- شوروی، مرد ما قهرمانی های بزرگ و معجزه آسا بروز دادند که در نتیجه، کشور های اروپای شرقی و بعضی کشور های نیمه مستعمره آزاد شده، امریکا و کشور های اروپای شرقی از خطر یورش شوروی و کمونیسم رهایی یافته و از فشار بیماری های روانی و عظیم بی غم می شوند، اما سنگینی زیان های جنگ را افغانان متحمل شده اند.
در جریان جنگ افغان- شوروی، هزاران کیلومتر جاده ویران، به صد ها پُل و پلچک منهدم و تنها تا هنگام رژیم داکتر نجیب الله، سه هزار مکتب تخریب شده اند. همچنان به هزاران هکتار زمین نابود و از کشت به دور می مانند.
در جریان جنگ افغان- شوروی، دو میلون منزل ویران و در حدود ده میلیون ماین جاسازی شده در زمین باقی مانده اند. هفت میلیون افغان (دو میلیون در داخل و پنج میلیون در خارج) مهاجر و یک میلیون و پانصد هزار تن شهید شده اند. به هزاران پایه ی تیلیفون و برق از میان رفتند و به استیشن های انرژی به سختی زیان می رسد. این بدبختی ها پس از انتقال قدرت به مجاهدین نیز امتداد می یابند.
به اثر پی آمد های جنگ افغان- شوروی، اکثر شهر های کشور ویران شده اند. تنها در شهر کابل، دو هزار کارخانه ی کوچک و بزرگ، حریق می شوند. هشتاد در صد شهر ها کاملاً ویران، افتخارات ملی و تاریخی به چپاول رفته یا در شعله های آتش سوخته اند. کوتاه این که

(c) ketabton.com: The Digital Library

داشته های مادی و معنوی صد ها و هزاران سال ما را با خاک یک سان می کنند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

فقر فرهنگی

یادآوری:
این مقاله در شماره ی ۵ نشریه ی «آرمان» (۳ دلو ۱۳۷۳ش)، به نشر رسیده است.

***

فرهنگ، عبارت از تمام داشته های مادی و معنوی یک جامعه می باشد، اما به طور خاص به سرمایه ی ذهنی و سنتی اجتماعی، اطلاق می شود.
افغانستان از رهگذر فرهنگی، مقام خاصی در جهان داشت. به سرزمین کهن ما در مسیر تاریخ، گهواره ی فرهنگ و فرهنگ پروری گفته شده است. افغان ها هرازگاهی که نفس راحت کشیده اند، خود را برای بنای ذهنی و مادی آماده کرده و سرمایه ی معنوی گردآورده اند، اما پس از مدتی، دچار امواج ویرانگر شده، دار و ندار شان با خاک یک سان می شوند.
مردم ما حتی مدت کوتاهی نیز در بستر صلح، نه آرامیده اند. گاه چنگیزیان، گاه مغولان (سلسله ی گورگانی هند)، گاه پارسیان، گاه بریتانویان، گاه روسان و گاهی هم دیگران بر این خاک، توسن تنازع خویش را مهمیز زده اند. جنگ های خانه گی و اختلافات داخلی هم زیان های سنگینی را متوجه کشور می کنند.
پس از استعمار انگلیس، بلافاصله گام های سریعی برای روشنگری و آسایش، برداشته می شوند، اما دهه ای پایان نمی یابد که طاعون دیگر

(c) ketabton.com: The Digital Library

نادانی بر کشور گسترده می شود، اما افراد بیدار و آگاه به زودی به درمان طاعون می پردازند. تلاش ها برای پیشرفت، رشد فرهنگی، عمران و رفاه کشور آغاز می یابند. سالیان ۱۳۰۹-۱۳۵۷ش، بدون یک بُرهه ی کوتاه، سالیان آرام و فرهنگبار افغانستان معاصر اند.
در فاصله ی یاد شده در کنار پیشرفت های مختلف، به صد ها مکتب، به ده ها فاکولته، چند پوهنتون، ده ها نمایشگاه، موزیم، آرشیف آثار تاریخی و مکان های بسیاری جهت توسعه ی فرهنگی ایجاد می شوند. به صد ها عنوان آثار علمی، تاریخی و ادبی به نشر می رسند و به هزاران نشست علمی و ادبی تدویر یافته اند.
در فاصله ی زمانی یاد شده، دشمنان نیز دست زیر زنخ نه نشستند. آنان جناح های سیاسی را جهت پراگنده گی ذهنی ملت ما آموزش می دهند و برای حمایت آن ها، هزینه های بی حساب کرده اند. این کنش ها برای آن بودند تا شرایط را برای جنگ طولانی در افغانستان، میسر کنند.
بالاخره تنازع آغاز یافت و با دخالت روسان، به اوج می رسد. همسایه گان افغانستان، کشور های دور و نزدیک، هر یک، اهداف خاص خود را داشتند، اما بعضی در کنار اهداف مختلف، سه غایه ی مهم را پی می گرفتند: از بین بردن اردوی افغانستان؛ نابودی اقتصاد و محو فرهنگ. ممکن کشور های دیگری نیز چنین می خواستند، اما آرزوی چند تا، به تب جنون می رسید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در شانزده سال جنگ، افزون بر زیان های مالی، بیش از ۳۵۰۰ مکتب سوزانده شدند، پوهنتون ها تخریب می شوند، کتابخانه ها و موزیم ها چپاول شده و آثار باقی مانده، به بهای ناچیز به فروش می رسند.
هدف اساسی نابودی آثار فرهنگی، این بود تا غرور تاریخی ما را شکسته و پیوند ذهنی ملت را با گذشته قطع کنند. آنان به جای فرهنگ، ایده ی جنگ را در اذهان مردم تزریق کردند. بنابراین، بسیاری را دچار فقر فرهنگی می کنند.
تامین اقتصاد به واسطه ی جنگ، باعث می شود ارزش مادی فرهنگ از میان برود. در جامعه ی کنونی افغانی، تامین نیاز های زنده گی از طریق فرهنگ، بسیار دشوار است. به این دلیل، ارزش ها و تلاش های فرهنگی، تحت تاثیر دشواری ها قرار می گیرند. اگر بخواهیم جامعه ی خویش را از حالت رنج آور و دردآور کنونی بیرون کنیم، باید چه کنیم؟ از فرهنگ آغاز کنیم یا از سیاست و اقتصاد؟ باوجود این که هر سه مورد، ارتباط نزدک دارند، ولی توافق جمعی روی آن ها، باید بسیار زیاد باشد.
کشور ما صاحب داشته های طبیعی است، اما استفاده از آن ها، نیازمند نخبه گان علمی و وسایل کافی می باشد. جامعه شناسان به این باور اند که اقتصاد و فرهنگ، لازم و ملزوم اند. باید به هر دو، توجه ژرف صورت گیرد. تجربیات عینی نشان داده اند، جوامعی که از رهگذر فرهنگ، غنی باشند، از رهگذر اقتصاد، بسیار عقب نمی مانند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

آلمان و جاپـان در جنـگ دوم جهـانی، زیـان هـای سـنگینی را متحمـل شدند، اما چنان چه جوامع آن ها از رهگذر فرهنگی غنی بودند، دوبـاره احیا می شوند.

شرح تصویر:

کابل در زمان حاکمیت ملا برهان الدین ربانی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

کابل؛ بار دیگر خون آلود شد

یادآوری:
این مقاله در شماره های ۲۵ – ۲۶ نشریه ی «وفا» (۲۵ سرطان ۱۳۷۵ ش) در شهر پشاور و با نام مستعار «نیازی»، منتشر شده است.

***

کابل، بار دیگر سوزانده شد و آتش گرفت. این شهر برای صد تن از آن فرزندانش که شهید شدند، جا داد. این، بار نخست نیست که از این شهر، چنین جنازه هایی بُلند می شوند. سال چهارم است که در این شهر و همه روزه، میان تاجران سیاسی، تجارت سر ها صورت می گیرند. هر روز سایه ی مرگ بر فراز کابل در پرواز است و هر روز غم می بارد.
شهریان کابل، آن قربانیانی استند که هم در تفاهم زیان می بینند و هم در جنگ. نویسنده ای از زبان یک بز نوشته بود:
«امروز بسیار آزرده استم. کسی برایش می گوید چرا؟ بز در پاسخ گفته بود: می دانی که امروز روز آشتی خان های روستای ماست. آنان کسانی استند که سال های سال به خون یک دیگر تشنه بودند. آنان افراد زیاد همدیگر را به قتل رسانده اند؛ اما نمی دانم به کدام دلیل، آشتی می کنند و دست دوستی داده اند؟ پرسیدند: چرا از دوستی آنان آزرده استی؟ بز، خنده ی تلخی کرد و گفت: چرا آزرده نباشم؟ آشتی خان ها، طی مراسم بسیار شاندار صورت می گیرد. در این مراسم، دست دوستی می دهند و همدیگر را به آغوش می کشند. وقتی با هم دست دادند، مرا در جلو پا های شان ذبح می کنند تا دشمنی پایان یابد.»

(c) ketabton.com: The Digital Library

شهریان کابل که دست کم دو دهه، به خصوص بار سنگین زنده گی دردآور در چهار سال حکومت تنظیمی را نیز بر دوش کشیده اند، حوادث را با نگرانی دنبال می کنند. چند روز قبل، نشانه های اندوهباری ظاهر شدند که من شاهد آن ها شدم.

در یک صنف فاکولته ی ادبیات پوهنتون کابل، مصروف تدریس بودم که پس از پایان درس، محصلان گفتند: فراد نخواهیم آمد! گفتم چرا؟ گفتند خانواده های ما اجازه نمی دهند؛ زیرا احتمال اصابت راکت می رود.

وقتی چهارشنبه به پوهنتون رفتم، آن جا خالی به نظر می آمد. محصلان اندکی آمده بودند. از پوهنتون به سوی کتابخانه ی عامه راه افتادم. با وجود این که امکان اصابت راکت حتمی بود، برای یک کار سفارشی تحقیقی، ناگزیر بودم.

ساعت نه صبح، وقتی به فروشگاه کتب بیهقی در جوار وزارت اطلاعات و کلتور رسیدم، متوجه اصابت سه راکت و صدای آن ها شدم. پس از اختفا، باز هم کمابیش صدای اصابت در مناطق دور دست به گوش می آمد. دوباره برگشتم. وقتی به ایستگاه پوهنتون رسیدم، صدای راکت های دیگر آمد. مردم، این سو و آن سو، همانند چوچه مرغ ها، دوش می کردند. همه ناآرام، به هر جا پنهان می شدند. هر کسی که مردم کابل را به چنین وضعی ببیند، اگر ذهن و قلب عاری از عاطفه نیز داشته باشد، باز هم غمگین و اندوهناک می شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

یک موتر بس با دلهُره ی بسیار وارد ایستگاه شد. داخل موتر شدم تا به پوهنتون کابل برگردم. در موتر نیز آواز فیر های پی هم شنیده می شدند و تا مغز استخوان، اثر می کردند. وقتی به پوهنتون کابل رسیدم، نیم ساعت بعد، خبر دادند که در ایستگاه موتر های پوهنتون (پل باغ عمومی)، یک راکت میان دو موتر تاکسی اصابت کرده است. هر دو موتر پُر از راکبین، آتش گرفته و همه می سوزند.

ساعت یک شد. در موتر مامورین از پوهنتون به مقصد خانه (قصبه ی کارگری) روانه شدم. وقتی موتر به چهار راه ۵۰۰ فامیلی خیرخانه مینه رسید، شمار زیاد مردم خوار، خاک آلود و رنگ باخته، داخل موتر شدند. ریش سپیدی بلافاصله به توبه و توهین آغاز کرد. کسی از وی نپرسیده بود، اما او خود داستان قتل، کشتن و زخم برداشتن را آغاز می کند. باوجود این که سالخورده بود، می گفت امروز تولد یافته ام. در چوکی عقب من، یک جوان رنگ باخته نیز فریاد می زد. او کارمند وزارت امور سرحدات بود. با لکنت زبان می گفت: با چشمان خودم دیدم که سر یک تن از مدیران وزارت ما از پیکرش جدا شده بود. او در موتر مینی بس سوار بود که یک پارچه ی گرم و بُرنده ی راکت، به گردنش می خورد و سرش را از تنش جدا می کند. کسانی که در موتر نشسته بودند، آن قدر به حاکمان زشت گفتند که قلم از شرح آن ها عاجز اند.

وقتی از موتر فرود آمدم، یک تن که از شفاخانه ی وزیر اکبر خان آمده بود، افزود: کشته گان و مجروحان زیادی را به این شفاخانه می

(c) ketabton.com: The Digital Library

آوردند. از کسی دستش نبود و از کسی پا. کسی در یک حصه ی بدن و دیگری در جای دیگری زخم داشت و کسی نیز از پا افتیده و با فریاد، اشک می ریخت. داکتران به این سو و آن سو می دویدند. تعداد مجروحان بسیار زیاد بودند. داکتری که مجروحان زیادی را دیده بود، خود دچار ضعف می شود. برای او نیز همانند مجروحان، سیرم می دهند.

شرح تصویر:
کابل در زمان حاکمیت ملا برهان الدین ربانی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

کابل؛ رنج ها، مرگ ها و مشکلات

یادآوری:
این مقاله در شماره های ۷- ۸ نشریه ی «وفا» (۱۰ حوت ۱۳۷۴ش) در شهر پشاور و با نام مستعار «نیازی»، منتشر شده است.

***

دشواری زنده گی در کابل، محدویت ها و سایر مشکلات، مردم را متاثر ساخته اند. معضلات، مردم را به کار های گوناگون مجبور می کنند. کسی ناله می کند و کسی فریاد. کسی چپاول کرده است و دیگری تاراج می شود. کسی به قتل می رسد و دیگری با اموال مرده گان، امور آسایش زنده گی را میسر می کند. زنده گی با افراط و تفریط، یک جا شده است.

در شهر کابل، همه روزه و نه یکی، بل چندین رویداد ناخوش آیند رخ می دهند که عواطف انسانی را برانگیخته و باعث تاثر می شوند. چندی قبل، شخصی شب هنگام، داخل مسجدی در قلعه ی موسی کابل می شود و فرش ها و وسایل مسجد را می برد. صبح، وقتی نمازگزاران داخل مسجد می آیند، مشاهده می کنند که خالی است. وقتی اندکی روشنی می شود، متوجه درب مسجد می شوند که به روی کاغذی به گونه ی آشکار، نوشته شده بود: «من بسیار مجبور بودم؛ بنابراین، وسایل و فرش های مسجد را بردم. پس از آن که مشکلاتم رفع شدند، دوباره می آورم. با احترام!»

(c) ketabton.com: The Digital Library

در ماه جدی سال روان، قحطی و بهای سنگین در کابل، تناسب تامین امور زنده گی بعضی خانواده ها را چنان برهم می زنند که دیگر نمی توانست جبران شود. بعضی خانواده ها از نگه داری کودکان خویش عاجز می شوند.

شخصی دو کودک خود را به مسجد جامع خیرخانه مینه می آورد و بر نمازگزاران مسجد صدا می کند: «هر کی این کودکان را نگه داشته می تواند، برای تمام عمر با خود ببرد!» از چنین رویداد هایی بسیار رونما شده اند.

در زمستان سرد امسال، نه تنها در مساجد، بل در سایر اماکن عام و بازار ها، قصه های مشابه، سرنوشت کودکان افغان را احتوا می کنند. در نخستین ماه سال روان، رو به روی بانک تجارتی پشتنی، مردی دستان کودکانش را گرفته بود و به شدت فریاد می زد:

«او مردم! بیآید و این کودکان را با خود ببرید. من دیگر توان ندارم برای آنان نان بدهم؛ بدن شان را بپوشانم و شکم شان را سیر کنم. آنان می میرند! من نمی توانم قتل آنان را بر دوش گیرم. اگرکسی توان دارد، آنان را ببرد؛ ورنه می میرند و قتل آنان بر گردن شما خواهد بود. من مسوولیتم را ادا کردم. دیگر خود دانید.»

در کنار قحطی، بهای سنگین، مرگ و درد، سردی نیز دهان خویش را بر شهر گشوده است. مواد سوخت با بهای سنگین فروخته می شود. به همین دلیل، مردم مجبور استند از آن مواد سوختی نیز کار بگیرند که از

(c) ketabton.com: The Digital Library

حیوانات به دست می آیند. یک تن از شهریان تحصیل کرده ی کابل، داستان به دست آوردن مواد سوختی حیوانی را چنین بیان کرده است:
«مدت پیش در این جست و جو بودم تا مواد سوخت کم بها به دست آورم. کسی برایم نشانی داد که در اطراف شهر، نزد چوپان ها، سرگین قاطر، گاو و گاومیش پیدا می شود. آن ها را آماده در بوجی انداخته و با بوجی می فروشند. باوجود این که این مواد سوختی نیز کم بها نبودند، اما ناگزیر آن ها را می گیرم. همه، چهار بوجی شدند. بوجی ها را در یک موتر باربری روانه ی شهر افگندم و بالای آن ها نشستم. چند دقیقه نگذشته بود که موتر ایستاد و مسلحی نزدیک آمد و سر بالا پرسید: این چیست و از کیست؟ من با بسیار جرات گفتم: سرگین گاو است! خانه می برم تا بسوزانیم. مرا محکم گرفت که زود باش محصولش را بده! گفتم: این ها سرگین استند و محصول سرگین ندیده ام. او خشمگین شد و برایم گفت: بسیار حرف نزن! زود برای هر بوجی، هزار افغانی بده. وقتی اعتراض کردم، جری تر می شود. در پایان مجبور شدم چهار هزار افغانی بدهم و به خانه بروم.»
در کابل در کنار سایر بدبختی ها دزدی، اختناق، کشتار و امثال آن ها، هرازگاهی رُخ می دهند.
چندی قبل، افراد مسلح وارد خانه ای در خیرخانه مینه می شوند. آنان می خواستند در روز روشن، دختری را از این خانه بدزدند. باوجود این که در آن هنگام، بزرگان و مردان خانه نبودند و فقط یک میل سلاح، یک زن و یک کودک دوازده ساله وجود داشتند، اما وقتی کودک و

(c) ketabton.com: The Digital Library

زن به نیات افراد مسلح پی می برند، کودک دست به سلاح می برد و قوماندان افراد مسلح را به قتل می رساند. آنان چند تن دیگر را نیز مجروح می کنند. در نتیجه بقیه فرار را بر قرار ترجیح می دهند. از چنین رویداد هایی، افزون بر کابل، در چهار اطراف کشور رخ داده اند.
در ولایات نیز بازار دزدی، تاراج و بدبختی ها گرم می باشد. به گونه ی مثال: در روستای سید قلعه ی ولسوالی الینگار ولایت لغمان، شب هنگام، فیر های پیهم سلاح سبک صورت می گیرند. بعد آشکار می شود که: «در روستای نامبرده، در خانه ای که یک عضو آنان برای مزدوری به ایران رفته بود و در بازگشت، مقداری پول آورده بود، دزدان را حریص می کند. دزدان، شب هنگام با سلاح، داخل خانه ی این شخص می شوند. زن خانه با آمدن آنان بیدار می شود. سر دسته ی دزدان پول می خواهد، اما زن باغیرت از مو های بُلند او گرفته، سلاحش را از دستش بیرون کشیده و دزد را به زمین می زند. دزد، بلافاصله به همکار دیگرش می گوید: زود باش او را بکش! ورنه مرا رها نخواهد کرد. وقتی فیر می شود، دزد فریاد می زند که به پای من زدی! زن، هنوز زنده است. زن شیردل، مو های دزد را محکم گرفته بود و او را بر زمین می کشید. دزد، بار دیگر ماشه را می کشد. سلاح، صدا می دهد و مرمی از میان سینه و قلب زن می گذرد. زن، روحش را به الله (ج) می سپارد و به خواب ابدی فرو می رود. دزدان، مو های دوست شان را از انگشتان زن، باز می کنند و مجروح خویش را روی

(c) ketabton.com: The Digital Library

دوش، بیرون می برنـد، امـا پکـول، چپلـی و کلاشـنیکوف او بـاقی مـی مانند.

دزدان، دوست مجروح خویش را هنگام انتقال از دست می دهند. وقتی مسوولان لغمان آگاه می شوند، نزدیکان دزد را گرفتار می کنند. جسـد دزد، مدت زیادی جلو دید مردم قـرار داشـت. همـه وی را نفـرین مـی کردند؛ حتی مردم یک روستا هـم حاضـر نمـی شـوند جسـد دزد را در قبرستان خویش اجازه دهند. آورده انـد کـه پسـان تـر، جسـد دزد را در باغچه ای پنهانی دفن می کنند، اما پس از افشا، مردم می رونـد و قبـر را باز می کنند.

مسوولان لغمان تلاش کردند دوستان دزد مقتول را گرفتـار و در مـلای عام مجازات کنند. شایعاتی وجود داشتند و گفته می شـد دزد را گرفتـه اند و امروز یا فردا به سزای اعمالش می رسد.

شرح تصویر:

کابل در زمان حاکمیت ملا برهان الدین ربانی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

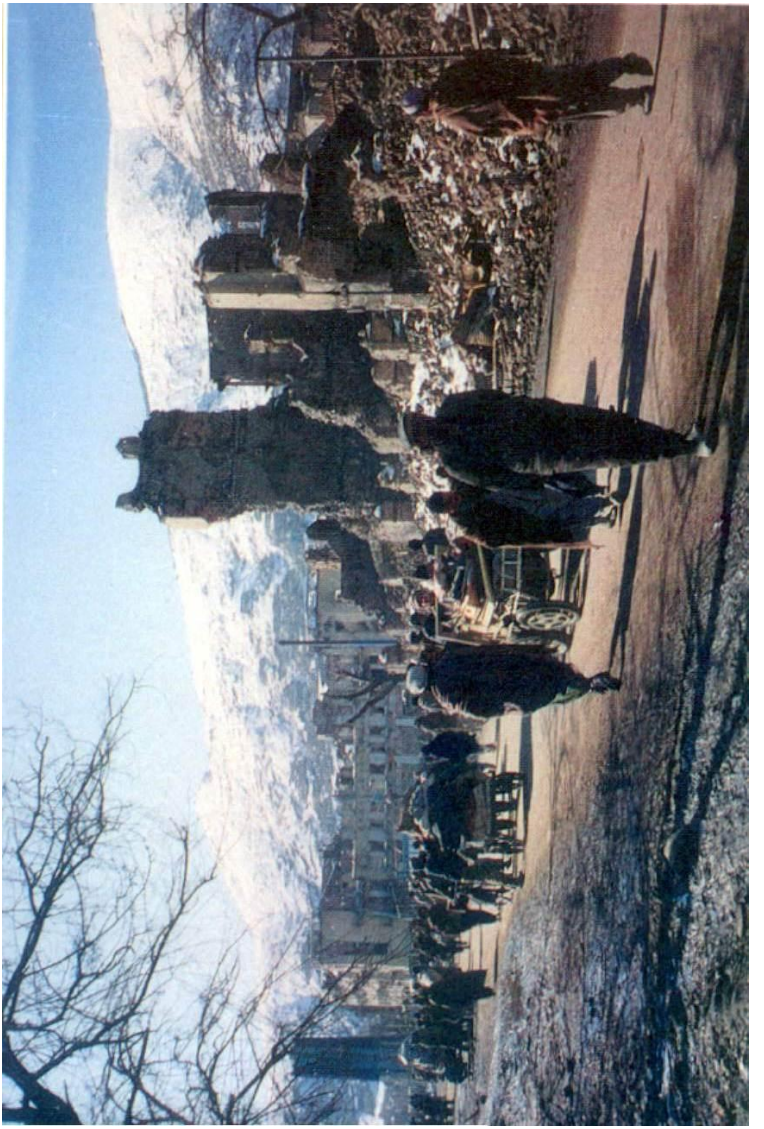

(c) ketabton.com: The Digital Library

ملتِ دربند

یادآوری:
این مقاله در شماره های ۳۵- ۳۶ / سال پنجم نشریه ی «وفا» (۹ میزان ۱۳۷۵ ش)، با نام مستعار «نیازی» به نشر رسیده است.

***

حدود پنج سال می شود که شهر کابل، شاهد مرحله به مرحله ی تنظیمسالاری دسته های جنگ طلب است. در این مدت تقریباً تمام دارایی های ملی و اکثر داشته های شخصی مردم، از سوی جنگجویان چپاول یا از میان رفته اند.
اکثر جنگ ها در شهر کابل و به نام «دفاع از کابل»، صورت گرفته اند. راکت های پرتاب شده ی مخالفان دولت، هرچند با سرزنش دولتداران مواجه شده اند، اما راکت های «دفاع از شهر» حکومتی نیز بر سر کابل اصابت می کنند. با این وجود، سوی دیگر شهر را که در دست مخالفان است، حتی جزو افغانستان نمی دانند.
در ماه ثور سال ۱۳۷۱ خورشیدی در روز های چهارم یا پنجم، دو تن از حاکمان کابل، همدیگر را در جریان یک تماس مخابره یی، هشدار می دهند که «نباید لشکر های خود را داخل شهر کنند! ورنه از شهر و مردم کابل دفاع خواهند کرد.» به همین گونه، جانبی دفاع از خودش را، دفاع از مردم غرب کابل می دانست.
تنظیم های مختلف، مناطق متصرفه ی خود را به نام نگه داری از سر و مال مردم، غصب کرده بودند. حقیقت این است که به اثر وجود و دفاع

(c) ketabton.com: The Digital Library

تنظیم ها، اکثر بخش های کابل ویران و کُل دارایی آن، چپاول و سوزانده شدند. مال، عفت و عزت مردم، زیان های سنگینی را متحمل شده اند.
شگفت این است که به نام دفاع از خانه های مردم، آنان را تاراج، به نام نگه داری جان، سر ها را جدا، دارایی ها را چپاول و به عفت همه تجاوز می کنند. با این وجود، هیچ نشانی از دفاع واقعی ظاهر نیست. فرضاً اگر این دفاع ها نمی بود، مردم کابل، چه خساراتی را متحمل می شدند؟ آشکار است که نه چهل هزار تن کشته می شدند، نه یک میلیون مهاجر می داشتیم، نه هشتاد هزار خانه و دو هزار کارخانه ی بزرگ و کوچک از میان می رفتند. عجیب تر این که حتی این حق شهریان کابل نیز گرفته شد تا به صراحت بگویند: تشکر از دفاع تان! بهتر است ما را در بی دفاعی بگذارید تا زنده گی کنیم.
گاه چنین رونما شده که فقط آن مناطقی که تحت اختیار دولت کابل قرار داشتند، به نام شهر کابل یاد شوند. به گونه ی مثال، اگر راکتی از سوی تنظیمی بالای بخش مرکزی یا شمالی شهر اصابت می کرد، رادیو کابل و تمام رادیو های خارجی، از اصابت راکت بر پایتخت خبر می دادند، اما زمانی که دولت کابل، بالای کارته ی سه، جمال مینه، سید نور محمد شاه مینه، رحمان مینه، شاه شهید و حتی روی مکروریان های کهنه، راکت و بمب می افگند، به گونه ای نشر نمی شدند که ساحات تحت تصرف دولت کابل، مورد اصابت قرار می گرفتند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

سخنگویان دولت کابل، فقط آن بخش های پایتخت را که تحت تصرف شان بود، به نام «دفاع از کابل حق ماست»، جزو حکومت می شمردند. آنان کابل را منطقه ای می دانستند که تحت تصرف داشتند، اما ویران کردن جنوب، جنوب شرق و جنوب غرب پایتخت را دفاع از کابل نمی دانستند.

دولت کابل، بار دیگر پایتخت و مردم آن را وسیله ی تحفظ و کتمان قرار داده اند. آنان سلاح های سنگین را در مناطق مزدحم شهر کابل، جا به جا کرده اند. از این طریق، هر لحظه بالای سنگر های مخالفان، گلوله باری می کنند، اما زمانی که با پاسخ متقابل مخالفان رو به رو می شوند، فریاد می کنند که شهر را هدف قرار داده اند و ملت را تباه می کنند. آنان اعمال مشابهی را که خود مرتکب شده اند، حق خویش می شمارند. مناطقی که در دست مخالفان دولت کابل قرار دارند، از دید حاکمان پایتخت، جزو افغانستان، شمرده نمی شوند. آنان ویران کردن و کوبیدن آن مناطق را مهم نمی دانند.

شهریان کابل، بار دیگر این پرسش را تکرار می کنند که ارزش «دفاع» دولت کابل، چه قدر است؟ آنان از سقف های منازل ما، سنگر درست کرده اند و ما را همانند اسیران دربند نگه داشته و خود در عقب ما پنهان شده اند. بنابراین، مهربانی کنید یا جلو بروید یا عقب بیایید! بیشتر از این «دفاع»، در بی دفاعی خوش استیم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

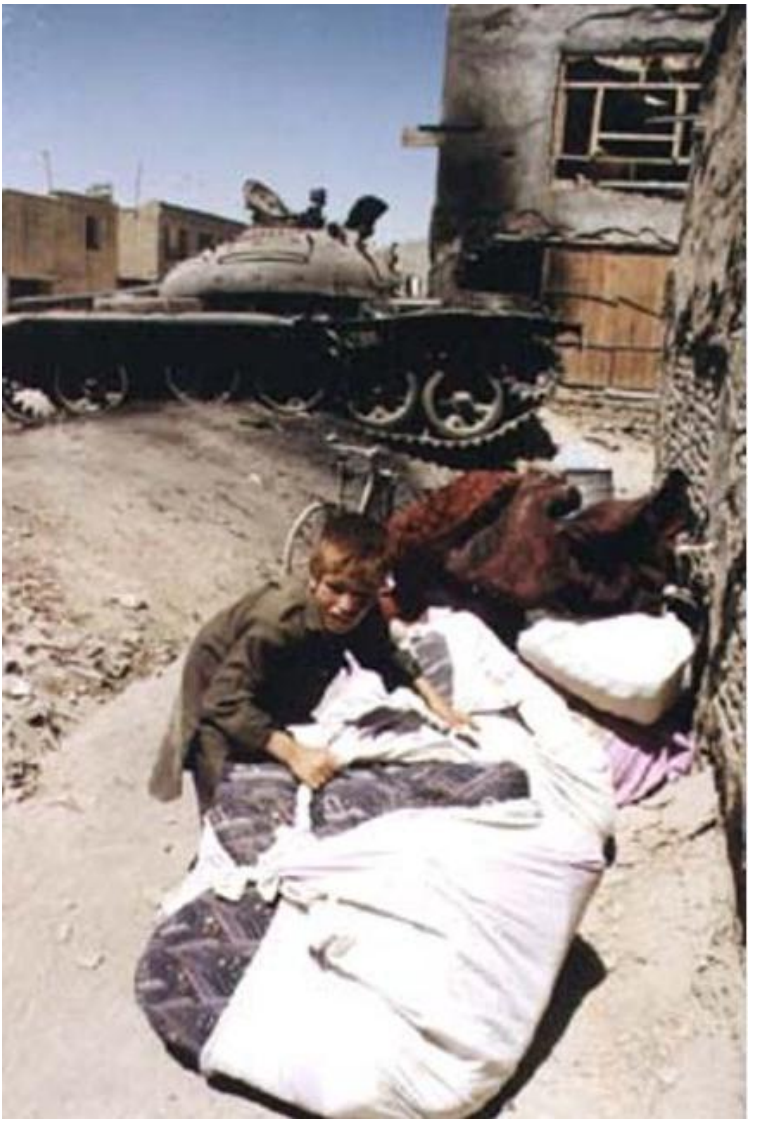

(c) ketabton.com: The Digital Library

موضوع انتقال قدرت

یادآوری:
ایـن مقالـه در شـماره هـای ۳۷ – ۳۸ نشـریه ی «وفـا» (مـورخ ۹ اسـد ۱۳۷۵ش)، با نام مستعار «نیازی»، به نشر رسیده است.

***

چهار سال می شود که بر سر انتقال قدرت در کابل، همه با وضع دشـوار و دردآوری روبه رو شده اند. جنگ ها صورت مـی گیرنـد، کشـتار هـا شده اند، جرگه ها می شوند، بحث، دسیسه و معامله می شـود، از جـلال آباد تا کابل، از کابل تـا پشـاور و حتـی تـا کعبـه ی شـریف؛ پیمـان هـا بستند، سوگند ها خوردند، دستان خویش را روی قرآن گذاشـتند، ولـی همه را یکی پی دیگر، مدفون می کنند.
آرزو های ملت، خواسته ها، قهرمـانی هـا و داشـته هـای بـاقی مانـده ی معنوی و مادی مردم، به آبدات، خـاک و فراموشـی مبـدل شـده انـد. از حیث معنی، تمام زیان ها، ناشـی از تاکیـد زمامـداران کابـل بـرای بـاقی ماندن در قدرت و تلاش مخالفان آنان برای سرنگونی این حکومت اند. به مفهوم دیگر، حکومت افغانستان در هشتم ماه ثور سال ۱۳۷۱ شمسـی به اثر دسیسه ای که زمامداران دولتی نیز عضو آن بودند، از هم پاشـید. بنابراین، میان جناح های مختلـف تقسـیم مـی شـود. در ایـن میـان سـهم مسوولان فعلی، قابل یادآوری است. پله ی آنان سنگین می باشـد؛ زیـرا به نام «دولت» مسمی است. به همین گونه، بانکنوت هـای افغـانی چـاپ

(c) ketabton.com: The Digital Library

روسیه که سایر «حکومات جناحی» از آن ها بی بهره اند، این «نعمت» را شامل حال «دولت» می سازند.
زمامداران به این نظر بودند تا از راه های قانونی و غیر قانونی، به زور سلاح و ارز بدون پشتوانه، مخالفان خویش را زودتر از میان ببرند. به این اساس، هرگونه اداره ای که بعداً بماند، بدون مخالف می ماند و ملت نیز با عمل انجام شده روبه رو می شود؛ اما چنین نشد.
به اثر مخالفت ها، رژیم ناتوان و توام با آن، حیثیت سیاسی اش پایان می یابد. مخالفان نو و تازه دم به میان آمدند (طالبان)، اما پیش از آن که ضربه ی شان به زمامداران برسد، آنان را مجبور به قبول استعفا می کنند؛ اما حکومت کابل، به بهانه ی این تاریخ و آن تاریخ، این روز و آن روز، طفره می رود. در واقع، زمامداران کابل، نه استعفا می دهند، نه آماده اند و نه هم توان استعفا را دارند.
اکنون به این می آیم که آیا زمامداران کنونی، لذایذ و گنجینه های دولتی را برای دیگران رها می کنند؟ وقتی به شخصیت زمامداران کابل می نگریم، کاستی های فزونی به چشم می آیند. یکی این که از حیث فکری و روحی، به حدی نیستند که کرسی را پایین تر از شخصیت خویش بشمارند. آنان مهیای هرگونه مُهر اند تا در قدرت باقی بمانند؛ زیرا از اقشار بسیار پایین جامعه اند. به این دلیل، کسانی که غریزه ی محرومیت اقتصادی داشته باشند، آیا خزائنی را که روی آن نشسته اند، برای مردم خواهند گذاشت؟

(c) ketabton.com: The Digital Library

باوجود بدنامی و توهینی که بر اثر غصب قدرت، نصیب غاصبان شده است، بازهم خم به ابرو نمی آورند: «آب که از سر گذشت، چه یک نیزه، چه ده نیزه ... .» افزون بر این، چیزی که در باور های زمامداران ثابت می شود و بر ضد منافع مردم و باعث نفرت می باشد، تعصب و کینه در برابر تبار بزرگ کشور است.

افرادی که در اطراف مسوولان گردآمده اند، تمام آنان زنده گی و مفاد خویش را در جنگ می بینند؛ زیرا نه قانونی وجود دارد، نه پارلمانی، نه پرسشی و نه هم ارزیابی.

مسوولی در افغانستان بانک، حساب ویژه گشوده است (۹۰۰۰). این حساب، منحصر به وی است. صورت مصرف آن آشکار نیست. ماه هایی آمده اند که تنها از این حساب، از ده هزار میلیون تا پانزده هزار میلیون افغانی را برای افراد مختلف سپرده اند. مسوول دیگر در جای دیگری برای خودش پادشاهی درست کرده است. اختیاردار واقعی پول، اوست. پول ها از مسکو به میدان هوایی بگرام می آیند و آنان هرچه دل شان بخواهد می گیرند. اگر به موردی در کابل نیاز باشد، به آن جا نیز می فرستند. آنان صلاحیت تقسیمات بیشتر پول را هم دارند. اگر دقیق شویم، هیچ فردی در هیچ کشوری، صلاحیت تقسیم چنین پول هایی را ندارد. به این دلیل، چه گونه از روی خزائن بُلند شوند؟

از حیث منطق، راه حل، یک اصل انسانی است. در حالی که زمامداران ظاهراً از صلح بحث می کنند، اما در باطن، حرف دیگر است. بعضی مسوولان، در حالی که مایل به ترک قدرت غیر مشروع نیستند، به دلیل

(c) ketabton.com: The Digital Library

نزاکت های سیاسی، روی خوش نشان می دهند. اگر بـه واقعیـت توجـه کنیم، آگاه می شویم که حکومت کنونی با صلح و گفت و گو، سـاقط نمی شود، اما عوامل مختلفی وجود دارند که از آن جمله، فقـط توقـف چاپ بانکنوت های بی پشتوانه ی افغانی در روسیه نیز می توانـد باعـث سرنگونی دولت کنونی شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

معرفی مصطفی «عمرزی»

(نویسنده، پژوهشگر و روزنامه نگار)

- متولد ۲ عقرب سال ۱۳۶۲ در کابل.
- فارغ از «لیسه ی عالی استقلال» در سال ۱۳۷۸.
- فارغ به سویه ی دیپلوم از بخش «رادیو و تلویزیون» پوهنځی ژورنالیزم پوهنتون کابل در سال ۱۳۸۲.
- دارنده ی گواهینامه ی «گزارشگر انتخابات» از پروژه های آموزشی شبکه ی جهانی BBC.

تجربیات کاری:

عضو شورای مرکزی، گزارشگر، خبرنگار، روزنامه نگار، مدیر مسوول نشریه، همکار قلمی، مصحح، نویسنده، تهیه کننده، کارگردان، مسوول ارزیابی نشرات، مسوول طرح و ارزیابی و مسوول واحد فرهنگی در نهاد ها و رسانه هایی چون اتحادیه ی ملی ژورنالیستان افغانستان، اتحادیه ی ملی ژورنالیستان و خبرنگاران افغانستان، انجمن شاعران و نویسنده گان افغانستان، هفته نامه ی «قلم»، تلویزیون«۱»، رادیو و تلویزیون «باختر»، فصلنامه ی «بنیان

(c) ketabton.com: The Digital Library

اندیشی» (منتشره در جمهوری اسلامی ایران)، روزنامه ی «سرخط»، مجله ی «اوربند»، گاهنامه ی «تحریک»، وب سایت «ټول افغان»، وب سایت «ټول افغانستان»، وب سایت «دعوت میدیا ۲۴»، وب سایت «تاند»، وب سایت «روهی»، وب سایت «حقیقت»، وب سایت «دانشنامه ی افغان» و واحد تولید «آمو فلم».

آفرینش های کاری- فرهنگی

برنامه ها و فلم های مستند تلویزیونی:

۱- برنامه ی مستند تاریخی«یک سده فراز و نشیب» در تلویزیون «باختر»: ۱۴ قسمت ۲۴ دقیقه یی.

۲- برنامه ی مستند تاریخی «آیینه ی تاریخ» در تلویزیون «باختر»: ۱۸ قسمت ۲۴ دقیقه یی.

۳- برنامه ی مستند ادبی «نای» در تلویزیون «باختر»: ۲۰ قسمت ۲۴ دقیقه یی.

۴- فلم مستند «۲۶ سرطان» در تلویزیون «باختر»: ۲۴ دقیقه.

۵- فلم مستند «پژواک کوهسار» (پیرامون زنده گی مرحوم فقیر فروزی) در تلویزیون «باختر»: ۴۰ دقیقه.

تخلیقات:

۱- صحبت های مغاره نشینان (طنزی)- منتشر شده است.

۲- افغانستان و بازار آزاد (سیاسی- اجتماعی)- منتشر شده است.

۳- مرز و بوم (تاریخی).

۴- چهار یادواره (معرفی چهار فرهنگی افغان)- منتشر شده است.

۵- سخن در سخن (معرفی کتاب ها).

(c) ketabton.com: The Digital Library

۶- یک قرن در تاریخ و افسانه (تاریخ تحلیلی و شفاهی افغانستان از ۱۹۰۰ تا ۲۰۰۰ میلادی)- منتشر شده است.
۷- افغاننامه (مشاهیر افغان)- منتشر شده است.
۸- پشتون ها (تحلیلی)- منتشر شده است.
۹- رسانه ها، مدیریت و نوسان ها (رسانه یی).
۱۰- در هرج و مرج زیستن (سیاسی- اجتماعی).
۱۱- تاریخ عمیق (طنزی).
۱۲- اندیشه در بستر سیاست و اجتماع (مقالات منتشره در روزنامه ی سرخط)- منتشر شده است.
۱۳- با زبان دری (تحقیقی- تحلیلی)- منتشر شده است.
۱۴- روزگار (نوستالژی).
۱۵- پاسخ (واکنش ها).
۱۶- تامل و تعامل فرهنگی (فرهنگی).
۱۷- ارتجاع و مرتجع (انتقادی).
۱۸- سیر فرهنگی (فرهنگی).
۱۹- پی آمد تصویر (فلم و سینما).
۲۰- در منظر بیگانه (تحلیلی).
۲۱- ذهنیت متنازع (ابراز نظر).

جزوه ها:

۱- به رنگ آبی (زنده گی شهید مینا).
۲- مردی از سرزمین آزاده گان (زنده گی و برنامه ی انتخاباتی محمد شفیق گل آقا شیرزی).

(c) ketabton.com: The Digital Library

۳- محمد نادر «نعیم» (زنده گی و برنامه ی انتخاباتی محمد نادر نعیم).

تالیفات:

۱- هنر در سینمای افغانان (فلم هنری سینمایی افغانستان از ۱۳۲۷ تا امروز)- منتشر شده است.

گردآوری ها:

۱- زمانی که مفاخر ناچیز می شوند (تنقید تاریخی)- منتشر شده است.
۲- حقیقت خورشید (پیرامون کلمات افغان و افغانستان)- منتشر شده است.
۳- در جغرافیای جهان سوم (بررسی ستم ملی و ستیز قومی در ایران).
۴- در متن مدعا (اهل سنت در جمهوری اسلامی ایران).
۵- نگرش نو بر شاهنامه و فردوسی (تنقید فردوسی و شاهنامه)- منتشر شده است.
۶- مُنحنی تاریخ (تنقید کوروش و سلسله ی هخامنشی)- منتشر شده است.
۷- آریاییسم (تنقید پدیده ی آریایی)- منتشر شده است.
۸- پور خرد (معرفی زنده یاد استاد ناصر پورپیرار)- منتشر شده است.
۹- دریَ افغانی (پیرامون زبان دری و ویژه گی های آن)- منتشر شده است.
۱۰- آیین های سخیف (تنقید ادیان زردشتی، مزدکی و مانوی)- منتشر شده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱۱- کتاب نامه ی من (پیرامون زنده گی و کارنامه ی مصطفی عمرزی).
۱۲- پندار ستمی (تنقید و بررسی پدیده ی معروف به ستمی).
۱۳- آرکاییسم (تنقید باستانگرایی)- منتشر شده است.
۱۴- معنی (گزیده هایی از سخنان اندیشمندان).
۱۵- محوطه ی سیاه (تبیین و بررسی فارسیسم).
۱۶- رسالت ملی (کارنامه ی محمد طارق بزگر).

ترجمه ها:

۱- تا حصار پنتاگون (سفرنامه ی واشنگتن): محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۲- رسانه های کنونی افغانی: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۳- ساختار هندسی شعر پشتو: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۴- انگیزه های فرار نخبه گان حرفه یی از افغانستان: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۵- تخت دهلی را فراموش می کنم (سفرنامه ی هند): محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۶- افغانستان در پیچ و خم سیاست: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۷- اگر جهانیان شکست بخورند؟: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۸- درست نویسی پشتو: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۹- فقر فرهنگی: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱۰- در قلب کرملین (سفرنامه ی مسکو): محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۱۱- مشی «تحریک ملی افغانستان»- در اختیار «د افغانستان ملی تحریک»، قرار داده شده است.
۱۲- اساسنامه ی «روند ملی جوانان افغان»- در «اختیار روند ملی جوانان افغان»، قرار داده شده است.
۱۳- اساسنامه ی «انجمن پیشرفت و رفاه زنان افغان»- در اختیار این نهاد، قرار داده شده است.
۱۴- اساسنامه ی «حزب حرکت مردمی افغانستان»- در اختیار این حزب، قرار داده شده است.
۱۵- مرامنامه ی «حزب حرکت مردمی افغانستان»- در اختیار این حزب، قرار داده شده است.
۱۶- ناگفته های ارگ: محمد اسماعیل «یون».

همکاری های فرهنگی با دیگران در تهیه ی کتاب ها، فلم ها و برنامه ها
کتاب ها و نشریات:
«سایه بان بی سایه»، «تحقیقی پیرامون سوابق تاریخی و موقف حقوقی قرارداد و خط دیورند»، «پشتونستان»، «پژواک؛ زنده ی جاویدان است»، «منار نجات»، «حکمیت انگلیس در سیستان»، «زنده گی امیر دوست محمد خان- جلد اول» و «پیروزی» (راجع به احمد یاسین سالک قادری).
فلم ها و برنامه های تلویزیونی:
«مستند باختر» (برنامه ی تاریخی)، برنامه ی اجتماعی »همتا»، «بازتاب اعتماد مردم» (سلسله ی انتخاباتی) و «شهید ملت» (مستند زنده گی شهید عبدالحق).

(c) ketabton.com: The Digital Library

تاییدات فرهنگی- مدنی:
- ستایشنامه ی «پوهنځی ژورنالیزم» پوهنتون کابل در سال ۱۳۸۲ ش.
- ستایشنامه ی «مجمع صلح افغانستان» در سال ۱۳۸۶ ش.
- ستایشنامه ی «شورای ژورنالیستان افغانستان» در سال ۱۳۹۳ ش.
- ستایشنامه ی «مشرانو جرگه ی افغانستان» در سال ۱۳۹۶ ش.

(c) ketabton.com: The Digital Library

Transleted into afghan dari by:
Mustafa Omarzai

CULTURAL POVERTY

By: M.Ismael Yoon

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library